a few	تعداد کمی	foot	پا (جمع آن: feet)
air	هوا، جریان هوا - باد، نسیم،	fox	روباه
alive	زنده	forest	جنگل
amazing	شگفت انگیز	for example	به عنوان مثال، برای مثال
among	از جمله، (در) میان	free	بیکار، آزاد، رایگان
anymore	دیگر، بیش از این	future	آینده
appropriate	شایسته، مناسب	get ready	آماده شدن، حاضر بودن
average	میانگین، متوسط، معدل	giraffe	زرافه
bear	خرس - تحمل کردن - زاییدن	goat	بز
based on	بر اساس، بر طبق	go hunting	به شکار رفتن
be going to		graph	نمودار، نقشه هندسی، گراف
bird	پرنده	group	گروه، دسته -گروه بندی کردن
boring	کِسِل	gulf	خلیج
build	ساختن، درست کردن - مجبور کردن	high	بلند، بلند مرتبه، رفیع
chart		hope	امیدوار بودن، امید داشتن
cheetah	یوزپلنگ	hopeful	امیدوار
child	بچّه (جمع آن: children)	hopefully	امیدوارانه
common	عام، عمومی	hour	ساعت (از نظر زمانی)
complete	کامل کردن	however	اما، در هر صورت
consider	در نظر گرفتن	hunter	شکارچی، صیاد
conversation		idea	نظر، عقیده، ایده
cut down	قطع کردن	identify	شناسایی کردن، تشخیص هویت دادن
danger		important	مهم
daughter	دختر	increase	افزایش یافتن
dead		injured	مجروح، زخمی
decrease	کاهش یافتن	instead	در عوضِ، به جایِ
deforestation	قطع درختان جنگل، تخریب جنگل	intonation	لحن صدا، آهنگ صدا
destroy	نابود کردن، تخریب کردن	irregular	بی نظم، بی قاعده
die out	منقرض شدن، از بین رفتن	kill	کُشتن، به قتل رساندن
divide into	تقسیم کردن به	knife	چاقو (جمع آن: knives)
earth	(کره) زمین	lake	دریاچه
elephant	فیل	landfill site	محل جمع آوری زباله
else		leaf	برگ (جمع آن: leaves)
endangered	در معرضِ خطر	leopard	پلنگ
especially	مخصوصاً، به‌ویژه	lifespan	طول عمر
expert	متخصص، کارشناس	like	مثلِ، شبیهِ - دوست داشتن
expression	عبارت، بیان - عبارت	living	زنده
false	غلط، اشتباه	living things	موجودات زنده
fly	پرواز کردن - مگس	longer	بیش‌تر، طولانی‌تر

lose	از دست دادن، گم کردن، باختن	schedule	برنامه
low	پائین، پست، کم ارتفاع	singular	مفرد
mean	معنی دادن، منظور داشتن	sky	آسمان
mice	موشها (جمع کلمه: mouse)	someone	کسی، شخصی
mouse		stay	ماندن، اقامت کردن
mouth	دهان	strategy	راهکار، استراتژی
nature		then	سپس، آنگاه، بعد
natural	طبیعی	tiger	(حیوان) ببر
next		till	تا، تا اینکه، تا زمانیکه
nowadays	امروزه، این روزها	tomorrow	فردا
number		tonight	امشب
only	فقط، تنها	town	شهر کوچک، شهرک
orally		type	نوع، گونه، تایپ کردن
order	نظم، ترتیب، سفارش	tower	برج
past		take care of	مراقبت کردن از
pattern	الگو، نمونه	unscramble	مرتب کردن
pay attention to		visitor	بازدید کننده، ملاقات کننده
people	مردم، نفرات	voluntary	داوطلبانه
phrase		way	راه، مسیر ، روش، طریقه
pilot	خلبان	weather	آب و هوا
plain		weight	وزن
plant	گیاه، کاشتن	whale	نهنگ، وال
plural	جمع	whenever	هر زمانی که
point	نکته، نقطه	which	کدام، کدامیک - که
protect	محافظت کردن	wild	وحشی، درنده
protection	محافظت، پاسداری	wildlife	حیات وحش
recently		wolf	گرگ
regular	منظم، با قاعده	wonderful	شگفت انگیز
relatives	قوم و خویش، بستگان	wood	چوب
right	درست، صحیح	wooden	چوبی
road		wool	پشم
Rome	شهر رم (پایتخت کشور ایتالیا)	woolen	پشمی
rule	قاعده ، قانون	world	دنیا، جهان
safe	امن، ایمن، بی خطر	would like	مایل بودن، دوست داشتن
save	نجات دادن، ذخیره یا پس انداز کردن	yet	هنوز - تاکنون - تا به حال، با این حال
sea	دریا	zebra	گورخر
sheep	گوسفند، گوسفندان	zoo	باغ وحش
simple	ساده، آسان، راحت	zookeeper	مأمور باغ وحش، مسئول باغ وحش

above	بالای، بر بالای	carry	حمل کردن، با خود بردن
abroad	خارج (ازکشور)	cell	سلول، گلبول
actually	در واقع، در حقیقت	choose	انتخاب کردن، برگزیدن
adjective	صفت (در گرامر)	city	شهر
against	در مقابل، بر علیه	clear	شفاف، زلال، پاک کردن
age	سن، پایه، عصر، دوره	close	بستن، نزدیک
alike	مشابه، همانند	cloudy	ابری
all around	در سرتاسر	cold	سرد، سرما، سرماخوردگی
all day long	تمام طول روز	collect	جمع آوری کردن
amazing	شگفت انگیز	cooking	آشپزی
animal		comparative	مقایسه ای، تفضیلی
angry	عصبانی	compare	مقایسه کردن
another		control	کنترل کردن
ant	مورچه	create	خلق کردن
appropriate		creator	خالق
area	ناحیه، منطقه	creation	خلقت، آفرینش
around	دور و بر، اطراف	cross	عبور کردن
arrow	تیر، علامت فلش	daily	روزانه
Asian		danger	خطر
attack	حمله کردن، یورش بردن	dangerous	خطرناک
become		dark	تیره، تاریک، پر رنگ
beautiful	زیبا	deep	عمیق
bed		defend	دفاع کردن
best	بهترین (صفت عالی از good)	definition	تعریف
better	بهتر (صفت تفضیلی از good)	delicious	خوشمزه
blood	خون	describe	توصیف کردن، شرح دادن
blood stream		details	جزئیات
body	بدن، تن	difficult	سخت، مشکل
boring		disease	بیماری
both	هر دو	different	متفاوت، مختلف
brain		donate	اهدا کردن، بخشیدن
brave	شجاع، دلیر	downward	رو به پائین، به طرف پائین
butter		draw	کشیدن ، ترسیم کردن
camel	شتر	dress	لباس زنانه، لباس پوشیدن
carefully		drop	قطره - لکه
carbon dioxide	دی اکسید کربن	each	هر، هر کدام
above	بالای، بر بالای	carry	حمل کردن، با خود بردن
abroad	خارج (از کشور)	cell	سلول، گلبول
actually	در	choose	انتخاب کردن، برگزیدن

سالم، تندرست	healthy		
قلب	heart	آسان	easy
بهشت، آسمان، عرش	heaven		element
اشاره، نکته، سر نخ، توصیه	hint	انرژی	energy
چه تعداد ...؟	How many…?		enough
چه مقدار ...؟	How much…?	قاره اروپا	Europe
چقدر شگفت انگیزه!	How wonderful!		even
تلسکوپ هابل	Hubble Telescope	هر جائیکه	everywhere
انسان، بشر	human		example
صد	hundred	ورزش ، تمرین	exercise
مهم	important		expect
در واقع، در حقیقت	in fact	گران	expensive
اطلاعات	information		experience
حشره	insect	عبارت، بیان	expression
داخل، درون	inside	، زائد، زیاد، خیلی	extra
علاقه - سود، منفعت	interest	حقیقت، راستی	fact
جالب، جذاب	interesting		famous
از لحاظ، از نظر	in terms of	دور	far
ژاپنی (زبان و ...)	Japanese		farther
سیاره مشتری	Jupiter	دورترین	farthest
نگه داشتن	keep	چرب، پر چرب	fatty
مهربان، نوع	kind	جنگیدن، دعوا کردن	fight
زمین، سرزمین، خشکی	land		fill in
بزرگ، وسیع	large	زیرین، پیرو	following
دیر، دیر کردن، تأخیر	late	شکل، شکل دادن	form
خندیدن	laugh	تازه (میوه، هوا و ...)	fresh
لنز ، عدسی	lens	با مزه، خنده دار	funny
نور- چراغ، روشنایی - روشن کردن -	light	کادو، هدیه	gift
مایع	liquid	گشتن به دور، چرخیدن	go around
گوش دادن	listen	طلا	gold
خیلی زیاد	lots of		golden
زیاد (قبل از اسم جمع قابل شمارش)	many	خوب	good
نمره ، علامت، نشان ، مارک	mark	پرورش دادن، رشد کردن	grow
سیاره مریخ	Mars	نصف، نیم (جمع آن: halves)	half
ماده ، جنس	material		handwriting
متوسط	medium	اتفاق افتادن، روی دادن	happen
سیاره عطارد (تیر)	Mercury	سخت، سفت	hard
سالم، تندرست	healthy	کره زمین	earth

واقعاً	really		
حلقه، زنگ خوردن	ring	مدرن، امروزی	modern
رو به بالا، خیزان، صعودی	rising		monkey
رودخانه	river	کوه	mountain
سنگ، صخره	rock		more than
سنگی، سنگلاخی	rocky	بیشترین	most
اطراف، گرد، دایره ای	round	زیاد (قبل از اسم غیر قابل شمارش)	much
کشور روسیه	Russia	ملت	nation
سیاره زحل	Saturn		near
دریا	sea	همسایه	neighbor
غذای دریایی	seafood		Neptune
(حیوان) کوسه - متقلب، حقه باز	shark	هیچ، هیچی	nothing
بیمار، مریض	sick		observe
علامت، تابلو، نشانه	sign	مشاهده کننده	observer
ابریشم، ابریشمی	silk		observatory
نقره	silver	از همه، از بقیه	of all
وضعیت، موقعیت	situation		on one's own
آسمان	sky	عقیده، نظر	opinion
خوابیدن	sleep		orbit
سرباز	soldier	عضو، اندام	organ
املاء، هجی	spelling	نظم، ترتیب، دستور، سفارش	order
ماندن، اقامت کردن	stay	اکسیژن	Oxygen
عجیب	strange		pair
قوی، قدرتمند	strong	فلفل	pepper
مثل، مانند، از قبیل	such as	عکس، تصویر	picture
مناسب	suitable	سیاره	planet
تابستان	summer	پلاسما، مایعی در خون	plasma
خورشید	sun	پلاستیک، پلاستیکی	plastic
عالی، (صفت) برترین	superlative		Pluto
مطمئن	sure	بازیکن	player
وحشتناک، خیلی بد، افتضاح	terrible		polite
از	than	پمپاژ کردن، پمپ	pump
تشکر، سپاسگزاری - تشکر کردن	thank	قدرت، نیرو، توان	power
اشیاء، وسایل، چیزها	things	قدرتمند، قوی	powerful
فکر کردن درباره	think about	محافظت کردن، پاسداری کردن	protect
هزار	thousand	تمرین، تمرین کردن	practice
امشب	tonight		quality
قطار	train	سؤال، سؤال پرسیدن	question

"Persian Meanings"			
با، همراه	with		ugly
بدون	without	زیر	under
شگفتی، حیرت، اعجاز	wonder	زیر چیزی خط کشیدن	underline
شگفت انگیز، حیرت انگیز - عجیب	wonderful	به طرف بالا، رو به بالا	upward
چوبی	wooden		Uranus
بدتر (صفت تفضیلی bad)	worse	مفید، کارآمد	useful
بدترین (صفت عالی bad)	worst	سیاره ونوس	Venus
زرد	yellow	روستا، دهکده	village
جوان، کم سن و سال	young	تماشا کردن - ساعت مچی	watch

سایر لغـات کلیدی و تکمیلی (در تستهای واژگان) "درس دوم - پایه دهم"

زیر زمین	basement		explore
رویه، راهکار	approach	بی‌نهایت	extremely
گریه	crying		weakness
رقابت کردن	compete	قابل رؤیت	visible
مزه، طعم	taste		chance
جزئیات	details	سطح	surface
مقدار / تعداد خیلی زیادی	plenty of	مداد شمعی	crayon
جمع کردن، گردآوری کردن	gather	سبب شدن، باعث شدن	cause
روال عادی	routine		independently

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

action	اقدام، عمل، حرکت	emphasis	تأکید - تکیه - اصرار
airplane = plane	هواپیما	emphatic	تأکیدی
anything	هیچی- هیچ چیزی - هر چیزی	energetic	پر انرژی، فعال، پر جنب و جوش
ashamed (of)	شرمنده، خجالت زده	everything	هر چیزی - هر کاری
at all	اصلاً، ابداً، به هیچ وجه	experience	تجربه
at first	در ابتدا	experiment	آزمایش
at that time		express	بیان کردن، اظهار کردن - سریع السیر
at the moment	در حال حاضر	face	صورت، چهره - مواجه شدن، روبرو شدن
background		farmer	کشاورز
be after	به دنبال ... بودن	feel	احساس کردن، حس کردن – لمس کردن
become	شدن - تبدیل شدن	finally	سرانجام، در نهایت
behave	رفتار کردن	flu	بیماری آنفولانزا
being		fortunately	خوشبختانه
belief	عقیده، باور، ایمان	full of	پر از، مملو از
believe		gain	کسب کردن - بدست آوردن
break	شکستن - زنگ تفریح	get around	پخش شدن - شایع شدن
build		given	داده شده - ارائه شده
bulb	حباب - لامپ	give up	تسلیم شدن - رها کردن
camera		go out	بیرون رفتن - قطع شدن (برق)
carry out	انجام دادن	grave	گور، قبر
change into	تبدیل شدن	grow up	رشد کردن، بزرگ شدن
column	ستون	hall	راهرو - تالار
come in		have fun	خوش گذراندن، تفریح داشتن
cookie	بیسکویت، کلوچه	head	سر، کله
cool	عالی، محشر - خنک	hearing	شنوایی؛ قدرت شنوایی
cradle	گهواره - مهد	heavily	به شدت، به سنگینی
description		herself	خودش (**مؤنث - ضمیر انعکاسی / تأکیدی**)
destroy	تخریب کردن، نابود کردن	himself	خودش (**مذکر - ضمیر انعکاسی / تأکیدی**)
destructive		history	تاریخ
develop	توسعه دادن، گسترش دادن	historian	تاریخ نویس، تاریخ دان، مورخ
do research		holiday	تعطیل، تعطیلی
drive	رانندگی کردن	holy	مقدس
driver		hospital	بیمارستان
emotion	احساس، عاطفه	hungry	گرسنه
emotional	احساسی، عاطفی	idea	ایده، نظر، عقیده
emotionless	بی احساس	ideal	آرمانی، ایده آل، دلخواه، کمال مطلوب

interrogative	(جملات) سؤالی	pass away	فوت کردن، مردن، از دنیا رفتن
into	داخل، به درون	past progressive	(زمان) گذشته استمراری
invent	اختراع کردن، ابداع کردن	patient	بیمار - صبور
inventor	مخترع	peace	صلح - آرامش
invention		place	مکان - جا - قرار گرفتن، قرار دادن
itself	خودش (ضمیر انعکاسی / تأکیدی)	poem	شعر
jump out		poet	شاعر
key	کلید	possible	ممکن - احتمالی
kill		power	قدرت، نیرو - برق
kitty	بچه گربه	problem	مشکل - مسأله
knife (knives)	چاقو (چاقوها)	profit	سود، نفع، مزیت، برتری - منفعت کردن
knowledge	دانش، علم، آگاهی	prophet	پیامبر، پیغمبر، نبی
laboratory		publish	منتشر کردن - چاپ کردن
language	زبان	put aside	کنار گذاشتن
light bulb		quickly	به سرعت
math	ریاضی	quit	ترک کردن - رها کردن
meaning		rainy	بارانی
medicine	دوا، دارو، پزشکی	rapidly	به سرعت
must		rather	نسبتاً
myself	خودم (ضمیر انعکاسی / تأکیدی)	refinery	پالایشگاه
narrate	نقل کردن - روایت کردن	relate	مربوط بودن- ربط داشتن
narrator	نقل کننده، راوی، روایت کننده	remember	به یاد آوردن
near	نزدیک - کنار	researcher	محقق
negative	منفی	rich	ثروتمند
next door	خانه همسایه - در بغلی	sadly	با ناراحتی، بدبختانه، متأسفانه
noise	سر و صدا	science	علم - دانش
noisy		scientist	عالم، دانشمند
no one	هیچ کسی	seek	جستجو کردن - گشتن به دنبال
notice		sense	حس، احساس
novel	رمان، داستان بلند	situation	موقعیت - وضعیت
observe		skill	مهارت، فن
ourselves	خودمان (ضمیر انعکاسی / تأکیدی)	skillful	ماهر، استاد
over there		slowly	به آرامی
pain	درد - ناراحتی، رنج	smoke	دود، استعمال دخانیات
painful	دردناک	smoking	سیگار کشیدن
painless	بی درد	solve	حل کردن

سعی، تلاش - سعی کردن - امتحان کردن	try		
زیر - کمتر از	under		
بدبختانه، متأسفانه	unfortunately		
جهان، دنیا	universe		
دانشگاه	university		
تا، تا اینکه، تا زمانیکه	until		
ارزش، بها، قیمت - سنجیدن	value		
با ارزش	valuable		
صبر کردن، منتظر ماندن	wait		
ضعیف - نحیف	weak		
هفته	week		
چه زمانی، کی- زمانیکه، هنگامیکه	when		
در حالیکه، حال آنکه - هنگامیکه، در حین	while		
در حالیکه، نظر به اینکه، از آنجائیکه	whereas		
حیاط، محوطه - یارد (**واحد طول**)	yard		
بله، آری	yeah		
خودت (**ضمیر انعکاسی / تأکیدی**)	yourself		
خودتان (**ضمیر انعکاسی / تأکیدی**)	yourselves		
		گوینده، متکلم	speaker
		ویژه - خاص	special
		حالت - استان	state
		هنوز - آرام ، ساکت	still
		داستان	story
			success
		موفق، کامیاب	successful
		با موفقیت	successfully
		خودشان (**ضمیر انعکاسی / تأکیدی**)	themselves
			think
		متفکر، اندیشمند	thinker
			thought
		هزاران از ...	thousands of…
			together
		ترجمه کردن	translate
		مترجم	translator
		ترجمه	translation

Note:

فرهنگی	cultural	در امتداد - از وسط	across
فرهنگ	culture	اضافه کردن	add
بیابان - ترک کردن	desert	قید	adverb
مقصد - سرنوشت، تقدیر	destination	هوا	air
فاصله - مسافت	distance		air ticket
دور، دور دست	distant	باستانی، قدیمی	ancient
داخلی - اهلی، خانگی	domestic	وارد شدن - رسیدن	arrive
لباس زنانه - به تن کردن	dress	یک مجموعه از	a set of
آموزش - تحصیل	education		attract
با سواد، تحصیل کرده	educated	جاذبه، جذابیت	attraction
کشور مصر	Egypt		attractive
مصری - اهل کشور مصر	Egyptian	نویسنده	author
سفارت، سفارتخانه	embassy	وسایل سفر - چمدان	baggage
تأکید	emphasis	رفتار	behavior
تأکید کردن	emphasize		be located
سرگرمی	entertainment	میلیارد	billion
مخصوصاً، به ویژه	especially		boat
دقیقاً	exactly	دفترچه، کتابچه، جزوه	booklet
با تجربه	experienced	شجاعانه - دلیرانه	bravely
پائیز - افتادن، سقوط کردن	fall	شجاعت، دلیری	bravery
آشنا	familiar		burning
غذا دادن به	feed	شتر	camel
احساس کردن	feel		carelessly
پیدا کردن - یافتن	find (found)		ceremony
پایان دادن	finish		Chile
پرواز	flight	انتخاب	choice
خارجی، بیگانه - نامناسب، ناجور	foreign (adj)		choose
بیگانه، اجنبی، غریبه، خارجی	foreigner (n)		come back
فراموش کردن - صرف نظر کردن	forget		comfortable
فراموشکار، کم حافظه	forgetful	با توجه به - با در نظر گرفتن	considering
چهار فصل	four - season		continent
باغ، باغچه	garden	مقایسه کردن - سنجیدن	contrast
سخاوتمند، بخشنده - زیاد، خیلی	generous	متضاد گونه - دارای تضاد، مقایسه ای	contrastive
حدس زدن	guess	ظالم، ستمگر	cruel
مهمان - مهمان کردن، مسکن گزیدن	guest		cruelly
تاریخی	historical	بی رحمی، ظلم، ستم، بیداد	cruelty

hit	زدن - ضربه زدن	north	شمال
holiday	تعطیلی	obligation	اجبار
holy		offline	خارج از خط (اینترنت)
home - made	خانگی	organization	سازمان
honest	صادق، درستکار	own	مال خود - صاحب بودن، داشتن
honestly	صادقانه	page	صفحه، برگ
hospitable		paradise	بهشت
host	میزبان، صاحب خانه - مجری	passport	پاسپورت، گذر نامه، اجازه مسافرت
illness		patiently	صبورانه - با شکیبایی
image	تصور، تصویر، عکس	phrase	عبارت
in fact		pilgrim	زائر، مسافر (مذهبی)
in front of	روبروی، در جلوی	point	نکته - نقطه - امتیاز، نمره
inside		poor	فقیر - بیچاره
international	بین المللی	popular	محبوب، پر طرفدار
journey	سفر	popularity	محبوبیت
junk food	غذای بی ارزش، هله هوله	possibility	امکان - احتمال
Korean	کره ای، اهل کشور کره	possibly	شاید، احتمالاً
language	زبان (فارسی، انگلیسی و...)	prefer	ترجیح دادن
learn about	مطلع شدن درباره، یادگرفتن درباره	prepare	آماده کردن
lift	بلند کردن، بالا بردن - آسانسور	preposition	حرف اضافه
local		price	قیمت، بها، نرخ
loud	بلند (برای صدا)	prize	جایزه، پاداش
main		probable	ممکن، احتمالی
mainly	عمدتاً، اساساً	probably	احتمالاً، شاید
manner		pyramid	هرم
may	ممکن بودن، احتمال داشتن	range	حدود، محدوده، دسته، طیف
meal		ready	آماده، مهیا، حاضر
means	وسیله، ابزار	relating to	مربوط به، در ارتباط با
member		relation	رابطه، ارتباط
might	احتمال، ممکن بودن	respect	احترام، احترام گذاشتن
ministry		respected	محترم، آبرومند
mostly	عمدتاً، اساساً	rest	استراحت کردن - بقیه (با حرف تعریف the)
most often	غالباً - اکثراً	risk	خطر، ریسک، خطر کردن
neatly	به طور مرتب - آراسته	road	جاده – خیابان
next to		role	نقش، وظیفه - بخش - طومار
nobody = no one	هیچ کسی	rule	قاعده، قانون

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
safe	ایمن، بی خطر	take time	زمان بردن، طول کشیدن
save	نجات دادن، ذخیره کردن	tour	سفر تفریحی، گردش، اردو
search	جستجو کردن	tourist	گردشگر، توریست
seem	به نظر رسیدن	tourism	گردشگری، توریسم
sell (sold)	فروختن	town	شهر، شهرک
shrine	آرامگاه - مرقد	travel	سفر، مسافرت
should	باید، بهتره	travel agency	آژانس مسافرتی
similar	مشابه، مانند	travel agent	کارمند آژانس مسافرتی
sick	بیمار، مریض	traveler	مسافر
smoke	دود - سیگار کشیدن	tradition	سنت، آئین، رسم
solve	حل کردن	traditional	سنتی، قدیمی
south	جنوب	transportation	حمل و نقل
souvenir	سوغاتی، یادگاری	understand	فهمیدن، درک کردن
speed	سرعت - سبقت گرفتن	vacation	تعطیلی
spend (spent)	خرج کردن - سپری کردن	vegetables	سبزیجات
stand	ایستادن	wake up	از خواب بیدار شدن
station	ایستگاه	wall	دیوار
stick	چسبیدن، چسباندن	war	جنگ، درگیری ، نزاع
suggest	پیشنهاد دادن	well	خوب، به خوبی - چاه، چاله، چشمه
suggestion	پیشنهاد	waste	هدر دادن، تلف کردن - آشغال، زباله
suitable	مناسب، شایسته	wide	گسترده، وسیع، عریض
suitably	به طور مناسب	wind	باد
sunset	غروب آفتاب	windy	طوفانی، بادی
sunrise	طلوع آفتاب	winter	زمستان

Note:

ability		completely	کاملاً، به طور کامل
absolutely	کاملاً، قطعاً	confident	مطمئن
access		consider	بررسی کردن، در نظر گرفتن
across	از عرض، در امتداد	continent	قاره
action	اقدام	create	ایجاد کردن، خلق کردن
add	اضافه کردن، جمع بستن	cultural	فرهنگی
additional		culture	فرهنگ
afraid	ترسیدن، نگران بودن	danger	خطر
age		day-to-day	روزانه
always	همیشه	deaf	کر، ناشنوا
amazing	شگفت انگیز، حیرت برانگیز	despite	علی رغم، با وجود، با اینکه
amount	مقدار، میزان	destroy	تخریب کردن، نابود کردن
appear		develop	توسعه دادن، گسترش دادن
appropriate	مناسب، شایسته، درخور	development	توسعه
artist		dictation	املأ، دیکته
at least	حداقل	dictionary	فرهنگ لغت
available		die out	از بین رفتن، منقرض شدن
beginner	مبتدی، تازه کار	difference	تفاوت، اختلاف
beginning		disappear	ناپدید شدن
belief	اعتقاد، باور، ایمان	early	زود، به زودی، اولیه
belong		endangered	در معرض خطر
besides	به غیر از، علاوه بر	enjoy	لذت بردن
broadcast	پخش (برنامه تلویزیونی و ...)	escape	فرار کردن
borrow	قرض گرفتن	exchange	مبادله کردن، عوض کردن
bottle		exercise	تمرین، ورزش
call	نامیدن، صدا زدن، تماس گرفتن	explanation	توضیح
candle		exist	وجود داشتن، هستی داشتن
capital letter	حرف بزرگ	experience	تجربه
century		fall down	افتادن، سقوط کردن
certainly	قطعاً، مسلماً	farming	کشاورزی
choose		favorite	مطلوب، مورد علاقه
communicate	ارتباط برقرار کردن	feeling	احساس
comb		finally	در نهایت، سرانجام
communication	ارتباط	fluent	(سخن) روان، سلیس
complete		fluently	به طور روان

"Persian Meanings"			
مسئله، مشکل	matter		foreigner
معنی دادن، منظور داشتن	mean	شکل دادن، فرم دادن	form
وسیله، ابزار	means		fortunately
اندازه گیری کردن	measure	اغلب، پی درپی، به طور مکرر	frequently
برآورده کردن، ملاقات کردن	meet		give up
ذهنی	mental	نمره، درجه، کلاس	grade
بیان کردن، ذکرکردن	mention		greatly
ذهن	mind	اتفاق افتادن ، روی دادن	happen
زبان مادری	mother tongue		hint
ملت، کشور	nation	مقدس	holy
بومی، مادری، محلی	native		honest
تقریباً، تا حدودی	nearly	به درستی، صادقانه	honestly
همسایه	neighbor	میزبان، مهمان داری کردن	host
هرگز	never	تصور کردن	imagine
دفترچه یادداشت	notebook		impossible
توجه	notice	افزایش دادن	increase
این روزها، امروزه	nowadays		institute
عدد، رقم، شماره	number	قصد، تمایل	intent
مفعول، شیء	object		interest
اغلب	often	مصاحبه کردن، مصاحبه	interview
به طور شفاهی	orally		invite
سفارش دادن، نظم، ترتیب	order	دانش	knowledge
الگو، روش	pattern		label
نقطه، دوره زمانی	period	زبان	language
عکس	photograph	زیاد	largely
عبارت	phrase	خندیدن	laugh
جسمی، بدنی	physical		less
برداشتن	pick	فهرست کردن، فهرست، لیست	list
محبوب، پرطرفدار	popular	قرص (واحد شمارش نان)	loaf
قدرت، توان، نیروی برق	power	از دست دادن، گم کردن، باختن	lose
قابل پیش بینی	predictive		loudly
قیمت، نرخ، بها، ارزش	price	خوشبختانه	luckily
درصد	percent		make up
محتمل، احتمالی	probable	علامت گذاری کردن، نشانه، علامت	mark
پروژه، طرح، برنامه	project		master

			"Persian Meanings"
pronounce		strong	قوی
pronunciation	تلفظ	subject	فاعل، موضوع
protect		suggest	پیشنهاد دادن
protection	حمایت، محافظت	suitable	مناسب، شایسته
quiet		surf	گشتن در (اینترنت)
quit	ترک کردن	surprising	تعجب آور، شگفت انگیز
range		syllable	هجا، بخش (کلمه)
ready	آماده ، حاضر	synonym	هم معنی، مترادف
receive		system	سیستم
remember	به خاطر آوردن	take	گرفتن، برداشتن
repeat		therefore	بنابراین
respect	احترام گذاشتن	through	از طریق، از میان، از وسط
save	ذخیره کردن، پس انداز کردن	tiny	کوچک، ریز
scan	نگاه سریع انداختن	tongue	زبان
seek		translate	ترجمه کردن
sign	نشانه	translator	مترجم
sign language	زبان اشاره	turn off	خاموش کردن
similar	مشابه، یکسان	twice	دوبار
simple		type	نوع، دسته، تایپ کردن
simply	به سادگی	under	زیر
skill		underline	زیرچیزی خط کشیدن
slice	تکه، قاچ، برش	understand	فهمیدن، متوجه شدن، درک کردن
smart		unfortunately	متأسفانه
society	جامعه، اجتماع	usually	معمولاً
sometimes	گاه	valuable	با ارزش، گران بها
space	فضا، فاصله	value	ارزش، بها، نرخ
speaker	متکلم، گوینده	vary	فرق داشتن، متفاوت بودن
specific	ویژه، خاص	visit	دیدن، ملاقات کردن
step	مرحله، قدم	way	روش، راه، شیوه، طریقه
storybook	کتاب داستان	wish	آرزو
strategy		written	کتبی، نوشتاری
stress	تأکید، استرس	wrongly	به اشتباه، غلط

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
happiness	خوشحالی	survive	زنده ماندن، بقا یافتن
vocabulary	واژگان	compare	مقایسه کردن
honesty	صداقت، درستکاری	training	آموزش
fear	ترس	layer	لایه
luck	شانس، بخت	straight	مستقیم، راست
patience	صبر	willing	مایل، مشتاق
cement	سیمان	continuously	پیوسته، همیشگی
grass	چمن	firmly	محکم، ثابت
butter	کره	transfer	انتقال دادن
toothpaste	خمیر دندان	advance	پیشرفت، پیش بردن
steam	بخار، بخار آب	population	جمعیت
wrestling	کشتی گرفتن	run	دویدن، اداره کردن
flour	آرد	carelessness	بی فکری، بی توجهی، بی مبالاتی
dust	گرد و غبار	doubt	شک داشتن
chalk	گچ	reach	رسیدن به، دست یافتن
sand	شن	promise	قول دادن
salt	نمک	admit	پذیرفتن، اجازه دادن
transportation	حمل و نقل	entirely	کاملاً
furniture	اسباب، وسایل	actually	در واقع
equipment	تجهیزات	lie	دروغ گفتن
jewelry	جواهر فروشی	suffer from	رنج بردن از
machinery	دستگاه، ماشین آلات	during	در زمان، در طی
political	سیاسی	hesitation	مکث، درنگ، دو دلی، تأخیر
depression	افسردگی، پریشانی	faithful	وفادار، با وفا، با ایمان
customer	مشتری	concern	نگرانی، دغدغه - مربوط بودن به
attach	وصل کردن، متصل کردن، چسپاندن	individual	شخصی، فردی
extraordinary	فوق العاده، شگفت انگیز	harmony	هماهنگی، توازن، هارمونی
household	خانگی، کار منزل، مربوط به خانه	belonging	دارایی، متعلقات، اموال
vital	حیاتی، مهم	maintain	نگه داشتن، نگهداری کردن، حفظ کردن
purely	صرفاً - کاملاً، به کلی	tax	مالیات
industry	صنعت	reform	اصلاحات، بهسازی - ترمیم کردن
examination	امتحان، آزمایش، محک	insurance	بیمه، حق بیمه
competition	رقابت، مسابقه	sale	فروش
prison = jail	زندان، حبس - زندانی کردن	narrow	باریک، تنگ، محدود - محدود کردن
pupil	شاگرد خصوصی - مردمک چشم	direct	مستقیم، راست - هدایت کردن، نظارت کردن

"کلـمات مـترادف" "Synonyms"

کلمات مترادف کلماتی هستند که از نظر معنی با همدیگر برابر هستند و میتوانند در جمله به جای هم قرار بگیرند و جمله از نظر معنی تغییر نکند. مهمترین کلمات مترادف پایه "دهم" و "یازدهم" عبارتند از:

"کلـمه"	"	"معـنی"	"کلـمه"	"مـترادف"	"معـنی"
absolutely	surely	قطعاً، حتما	look after	take care of	مراقبت کردن از
additional	extra	اضافی	match	race	مسابقه
besides	in addition to	علاوه بر	necessary	essential	لازم، ضروری
despite	in spite of	علی رغم	predict	foresee	پیش بینی کردن
fast	quick	سریع	prevent	stop	جلوگیری کردن
form	make up	شکل دادن	produce	make	تولید کردن
fortunately	luckily	خوشبختانه	properly	appropriately	به درستی
quit	give up	رها کردن	rarely	seldom	به ندرت
greatly	mostly	عمدتاً، اساساً	hardly	barely	به ندرت
imagine	think of	تصور کردن	recent	new	اخیر، تازه
largely	greatly	عمدتاً، اکثراً	secret	mystery	راز، رمز
nearly	about	تقریباً	take part in	attend	شرکت کردن در
notice	attention	توجه کردن	topic	title	عنوان
piece	slice	تکه، قطعه	unfortunately	unluckily	متأسفانه
powerful	strong	قدرتمند	avoid	prevent	جلوگیری کردن
region	area	ناحیه، منطقه	means	tools	وسیله
seek	search for	جستجو کردن	direct	guide	هدایت کردن
special	certain	ویژه، خاص	effect	influence	تأثیر
suitable	appropriate	مناسب	in particular	specially	به ویژه
tiny	small	کوچک	nervous	angry	عصبی
same	similar	یکسان، مشابه	specialist	expert	متخصص
valuable	expensive	با ارزش	achieve	gain	به دست آوردن
excellent	fantastic	عالی	amazed	surprised	متعجب
a bit	a little	یه خورده	ashamed	embarrassed	شرمنده
actually	in fact	در واقع	attempt	try	تلاش، سعی
candy	sweet	آب نبات	diversity	difference	تنوع، گوناگونی
specific	particular	ویژه، خاص	frightened	afraid	ترسیده
goal	aim	هدف، مقصد	tour	travel	سفر
unique	single	تک، تنها	pleasure	enjoyment	لذت، خوشی
business	trade	تجارت	totally	entirely	به طور کامل
effective	efficient	مؤثر، مفید	recognize	understand	فهمیدن
famous	well-known	مشهور، معروف	vast	wide	وسیع
general	normal	کلی، معمولی	essay	article	مقاله
happening	event	رویداد، واقعه	available	at hand	موجود، در دسترس
harmful	hurtful	مضر	sign	symbol	علامت، نشانه
keep on	continue	ادامه دادن	besides	furthermore	علاوه بر
early	soon	زود، به زودی	sociable	friendly	اجتماعی، صمیمی
project	scheme	پروژه، طرح	creative	inventive	خلاق
range	vary	متغیر بودن	craft	art	صنعت، هنر
identify	recognize	تشخیص دادن	pattern	method	الگو، روش
road	path	جاده. مسیر	average	medium	متوسط
around	surrounding	اطراف، دور و بر	near	close	نزدیک

"کلـــمه"	"مـــترادف"	"معـــنی"	"کلـــمه"	"مـــترادف"	"معـــنی"
organ	part	قسمت، بخش	**keep**	hold	نگه داشتن
opinion	attitude	عقیده ، نظر	**expensive**	costly	گران
element	component	عنصر	**compare**	weigh	مقایسه کردن
comprehension	understanding	درک، فهم	**microbe**	germ	میکروب
orbit	rotation	چرخیدن	**brave**	fearless	شجاع، نترس
fresh	recent	تازه، جدید	**paint**	color	رنگ، رنگ کردن
delicious	tasty	خوشمزه	**hint**	clue	نکته
strange	uncommon	عجیب، غیر عادی	**ring**	circle	دایره، حلقه
heaven	paradise	بهشت	**creation**	formation	خلق، شکل گیری
reduce	decrease	کاهش دادن	**price**	value	ارزش، بها
type	kind	نوع، دسته	**touching**	emotive	تاثیر برانگیز
earn	obtain	کسب کردن	**frightened**	scared	ترسیده
calm	quiet	آرام، ساکت	**reflect**	show	نشان دادن
harmless	hurtless	بی ضرر	**humankind**	mankind	بشر
alarm	warn	هشدار	**confused**	mixed up	گیج
risk	danger	خطر	**attempt**	endeavor	تلاش، سعی
expect	hope for	انتظار داشتن	**simple**	easy	آسان
contain	include	شامل بودن	**artificial**	hand-made	مصنوعی
disease	illness	بیماری	**practice**	exercise	تمرین
attend	participate	شرکت کردن	**custom**	tradition	رسم، آیین
behave	treat	رفتار کردن	**depend on**	rely on	وابسته بودن به
endangered	at risk	در خطر	**increase**	enhance	افزایش دادن
defend	protect	دفاع کردن	**forest**	jungle	جنگل
human	person	انسان، شخص	**common**	ordinary	عادی ، رایج
boring	uninteresting	کسل کننده	**really**	actually	واقعاً
lose	miss	از دست دادن	**rule**	law	قاعده، قانون
pain	ache	درد	**injured**	damaged	زخمی، مجروح
save	protect	نجات دادن	**instead of**	in place of	در عوض، به جای
strategy	plan	طرح، نقشه	**amazing**	surprising	تعجب برانگیز
regular	normal	منظم، مرتب	**farming**	agriculture	کشاورزی
however	although	اگر چه	**climb**	mount	بالا رفتن
cheerful	glad	شاد	**satisfied**	gratified	راضی، خرسند
custom	tradition	رسم، سنت	**diversity**	variety	تنوع
describe	explain	توصیف کردن	**sickness**	illness	بیماری
arrow	indicator	نشانگر، کمان	**device**	tools	وسیله، ابزار
skill	ability	مهارت، توانایی	**gain**	get	به دست آوردن
require	demand	نیاز داشتن	**similar**	alike	مشابه، شبیه
at once	immediately	فوراً	**site**	location	محل
vacation	holiday	تعطیلی	**ancient**	old	قدیمی
entertainment	amusement	سرگرمی	**native**	local	بومی، محلی
probably	perhaps	احتمالاً	**main**	chief	عمده، اصلی
recreation	hobby	سرگرمی	**popular**	famous	مشهور
war	fighting	جنگ ، دعوا	**return**	come back	برگشتن
midday	noon	ظهر، نصف روز	**patiently**	calmly	با خونسردی
train	educate	آموزش دادن	**quiet**	silent	ساکت
rudely	impolitely	گستاخانه، با پررویی	**society**	community	جامعه
nearly	almost	تقریباً	**respect**	regard	احترام

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
a bit	یه خورده، یه کم	cycling	دوچرخه سواری
active	فعال	dead	مرده
activity	فعالیت	death	مرگ
addict	معتاد	defend	دفاع کردن از، حمایت کردن
addictive	اعتیادآور	definition	تعریف، معنی ـ مشخصات
addiction	اعتیاد	depressed	افسرده، غمگین، دلتنگ
all right	درسته، بسیار خوب	describe	توصیف کردن
anti- cancer	ضد سرطان	description	توصیف
asleep	خوابیده	details	جزئیات
attend	شرکت کردن، حضور یافتن در	diet	رژیم غذایی
attention	توجه	direct	هدایت کردن، مستقیم
avoid	خودداری کردن - اجتناب کردن	discuss	بحث کردن
balanced	متوازن - متعادل	disease	بیماری
bear	تحمل کردن- به دنیا آوردن - خرس	disagree	مخالفت کردن
behave	رفتار کردن	dislike	دوست نداشتن
behavior	رفتار	disorder	بی نظمی، ناهماهنگی
blood pressure	فشار خون	drug	دارو، مواد مخدر
boat	قایق	educate	با سواد کردن
business	تجارت - حرفه - کار	education	تحصیلات، آموزش
call sb back	تماس گرفتن	educated	با سواد، تحصیل کرده
calm	آرام، خونسرد	effect	اثر، نتیجه - مفهوم - نیت
candy	آب نبات - شیرین کردن	effective	مؤثر
case	حالت، مورد، قضیه، نمونه	emergency	اورژانسی
certain	مطمئن - مشخص	emotion	احساس
check in	پذیرش شدن	emotional	احساسی، عاطفی
clear	واضح، شفاف - پاک کردن	enable	قادر ساختن
climb	بالا رفتن	even	حتی
come back	برگشتن	event	رویداد، حادثه، رخداد
common	عادی، رایج، متداول	ever	تا به حال - هرگز
conditions	شرایط	excellent	عالی، محشر
confuse	گیج کردن	exciting	هیجان بر انگیز
contain	شامل بودن، در بر داشتن	exercise	تمرین- ورزش
cook	آشپز - پختن	factor	عامل ، فاکتور
couch potato	معتاد تلویزیون	fat	چاق - چربی
cure	معالجه کردن، درمان کردن	fight	جنگ، دعوا، درگیری
cycle	دوچرخه سواری کردن - چرخه، دوره	flat	مسطح، هموار، آپارتمان - پنچر

صدمه زدن، آسیب رساندن	hurt	flight	
ایده، نظر، عقیده	idea	forbid	ممنوع کردن - قدغن کردن
شناسایی کردن، تشخیص دادن	identify	forbidden	
شناسایی	identification	frequency	تکرار
بیماری	illness	fully	
بهبود بخشیدن	improve	function	عملکرد، کاربرد
شامل بودن، در بر داشتن	include	gain	
ناکامل، ناتمام، ناقص	incomplete	general	معمولی، عادی
نادرست، غلط	incorrect	gerund	اسم
افزایش دادن	increase	get away	فرار کردن - ترک کردن
تحت تاثیر قرار دادن	influence	get up	از خواب بلند شدن
اختراع	invention	give up	رها کردن، تسلیم شدن
دعوت	invitation	goal	
آهسته دویدن - هل دادن، تنه زدن	jog	go away	دور شدن، رفتن
پیوستن، ملحق شدن، متصل شدن	join	good at	
غذای ناسالم، هله هوله	junk food	groceries	خوار و بار
ادامه دادن	keep on	grow up	
خندیدن	laugh	guess	حدس زدن
خنده	laughter	guest	
تنبل	lazy	habit	عادت
ترک کردن، جا گذاشتن	leave	hang out	
شیوه زندگی	lifestyle	happen	اتفاق افتادن
محدود کردن ، منحصر کردن	limit	happening	
خط - سطر، ردیف - ریسمان	line	harm	ضرر
مراقبت کردن از	look after	harmful	
عمده، اصلی، اساسی	main	harmless	بی ضرر
عمدتاً، اساساً	mainly	health	
تشکیل دادن - جبران کردن	make up	healthy	سالم، تندرست
شیوه، حالت	manner	heart attack	
اندازه گیری کردن	measure	heartbeat	ضربان قلب
پزشکی	medical	hiking	
دوا، دارو - پزشکی	medicine	history	تاریخ، تاریخچه
عضو	member	hobby	
نصف روز	midday	homeless	بی خانمان
وسط، میانه	middle	however	
میان ترم	midterm	hurry up	عجله کردن

به سرعت	quickly		
(میوه) به	quince		
به ندرت	rarely		
واقعیت	reality		
دلیل، علت	reason		
اخیر، تازه	recent		
تفریحی، سرگرمی	recreational		
ربط دادن، مربوط بودن	relate		
رابطه	relationship		
باز پخش	replay		
تجدید نظر کردن	rethink		
بازنشسته	retired		
بازنویسی کردن	rewrite		
خطر کردن، ریسک کردن	risk		
متأسفانه، با ناراحتی	sadly		
سفر دریایی، حرکت در دریا - بادبان	sail		
راز، رمز	secret		
جدی، عبوس، اخمو	serious		
پرس (غذا)	serving		
موقعیت، وضعیت	situation		
سرسرکی خواندن، اجمالی خواندن	skim		
تلفن هوشمند	smart phone		
سیگاری	smoker		
اجتماعی	social		
خدمات اجتماعی	social services		
معاشرت کردن - اجتماعی کردن	socialize		
ویژه، خاص، سفارشی	special		
متخصص، کارشناس	specialist		
ورزشکار	sportsperson		
مرحله - صحنه	stage		
مرحله، قدم	step		
استرس	stress		
فاعل، موضوع	subject		
پسوند	suffix		
برداشتن، بردن	take		
شرکت کردن در	take part in		
معجزه	miracle		
مأموریت	mission		
طبیعی	natural		
لازم، ضروری	necessary		
همسایه	neighbor		
سر و صدا، شلوغی	noise		
نه!	Nope!		
عادی، معمولی	normal		
مفعول - شیء	object		
پیاز	onion		
نظر	opinion		
کاغذ - روزنامه	paper		
قسمت	part		
تا حدی ، نسبتاً	partly		
بیمار - صبور	patient		
عالی، کامل، تمام	perfect		
نقشه	plan		
دشت، جلگه - ساده، آشکار	plain		
هواپیما	plane		
گیاه - کاشتن	plant		
مثبت	positive		
ممکن، احتمالی	possible		
نماز - عبادت ، دعا	pray		
پیش بینی کردن	predict		
ترجیح دادن	prefer		
پیشوند	prefix		
آماده کردن	prepare		
حرف اضافه	preposition		
فشار	pressure		
جلوگیری کردن، خودداری کردن	prevent		
تولید کردن	produce		
تولید کننده	producer		
تولید	production		
نسبت	proportion		
درست	properly		
هرم	pyramid		

لغـات کلیدی و تکمیلی "درس دوم - پایه یازدهم" جلسه: "چهارم"

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
taste	مزه کردن، مزه دادن - سلیقه	unsafe	نا امن، خطرناک
thought	فکر، تفکر	upward	رو به بالا – رو به ترقی
tired of	خسته از	vacuum cleaner	جارو برقی
title	عنوان - لقب، مقام	wake up	از خواب برخواستن
topic	موضوع، عنوان، سر فصل	watch out	مراقب بودن، مواظب بودن
towards	به طرف، به سوی، نسبت به	weight	وزن
turn around	دور زدن، چرخیدن	worth	ارزش، بها، قیمت - ثروت
unfortunately	متأسفانه، بدبختانه	worthy	ارزشمند، شایسته، سزاوار
unimportant	بی اهمیت، پیش پا افتاده	yet	هنوز - با وجود این

سایر لغـات تکمیلی "درس دوم - پایه یازدهم" (بکار رفته در تستهای واژگان)

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
marriage	جشن ازدواج، ازدواج	trouble	مشکل، درد سر، زحمت
ceremony	جشن، مراسم	steal	دزدیدن
briefly	به طور خلاصه، مختصر	civil war	جنگ داخلی
formally	رسماً، به طور رسمی	variety	تنوع، گوناگونی
suffer	رنج بردن، درد کشیدن	voice	صدا
as soon as	به محض اینکه	ocean	اقیانوس
widely	زیاد، در بسیاری جاها	crowded	شلوغ - پر جمعیت
speech	گفتار، سخن	retirement	بازنشستگی
complex	پیچیده	claim	ادعا کردن، مطالبه کردن
particularly	منحصراً	return	برگرداندن، برگشتن
stuff	ماده، کالا - پر کردن، چپاندن	gift	کادو، هدیه
distressing	غم افزون، باعث پریشانی	silly	احمق، احمقانه
ahead	پیش رو، در جلو	vegetarian	گیاه خوار، گیاه خواری
argument	مشاجره، جر و بحث	consumption	مصرف
subscribe	ثبت نام کردن، تصدیق کردن	rot	فاسد شدن، خراب شدن
side effects	تأثیرات جانبی، عوارض جانبی	persuade	ترغیب کردن، وادار کردن
sufficient	کافی، به اندازه کافی	affairs	امور، مسائل
cheat	تقلب، تقلب کردن	judgement	قضاوت
pastime	تفریح، سرگرمی	debate	بحث، مذاکره – مذاکره کردن، بحث کردن
audience	حضار، شنوندگان	coordination	هماهنگی، تناسب
ministry	وزارت	tend	تمایل، گرایش - تمایل داشتن، گرایش داشتن
untouched	دست نخورده	laughter	خنده
remain	ماندن، باقی ماندن - اقامت کردن	accountant	حسابدار

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
accept	قبول کردن، پذیرفتن	choice	انتخاب
according to	بر طبق، بر اساس	clothing	پوشاک
achieve	بدست آوردن	collection	مجموعه، کلکسیون
actually	واقعاً	combination	ترکیب
advice	نصیحت ، پند - اعلامیه، آگاهی	combine	ترکیب کردن
agree	موافقت کردن - هم رأیی بودن	conditional	شرطی
amazed	حیران، متعجب	confuse	گیج کردن
amused	سرگرم	confused	گیج
antonym	متضاد – ضد و نقیض	confusing	گیج کننده
appreciate	ارج نهادن، قدر... دانستن	craft	مهارت، فن - صنعت
arrow	فلش، تیر، پیکان	craftsman	صنعتگر(مرد)، هنرمند
art	هنر - فن - صنعت - استعداد	craftswomen	صنعتگر(زن)، هنرمند
artifact	دست ساز، مصنوعی	create	خلق کردن، به وجود آوردن
artistic	هنرمندانه، هنری	creative	ابتکاری، خلاقانه
artwork	کار هنری	creator	خالق، آفریننده
ashamed	شرمنده، خجالت زده	customer	مشتری، خریدار
at least	حداقل	custom	رسم، آیین
attempt	تلاش، سعی، کوشش - تلاش کردن	decide	تصمیم گرفتن
attitude	نگرش، گرایش - طرز برخورد	decorative	تزئینی، دکوری
beauty	زیبایی	decrease	کاهش یافتن
be able to	قادر بودن، توانستن	depend on	بستگی داشتن
bite	گاز گرفتن	depressed	افسرده، غمگین
bleed	خون ریزی کردن، خون آمدن از	discount	تخفیف
blow	وزیدن - دمیدن - ضربت	diversity	تنوع،گوناگونی
booklet	دفترچه، کتابچه	draw	نقاشی کشیدن. طراحی کردن
bored	خسته،کسل	earn	به دست آوردن، کسب کردن
bow	تعظیم کردن	economy	اقتصاد
brain	مغز، مخ، کله - هوش، ذکاوت	education	آموزش، تحصیل
calligraphy	خوشنویسی	especially	به ویژه، مخصوصاً
carpet	فرش	essay	مقاله، انشاء - تحقیق
catch	گرفتن، به چنگ آوردن	excited	هیجان زده
charity	خیریه، نیکوکاری، صدقه، خیرات	expect	انتظار داشتن، توقع داشتن
cheap	ارزان	face	مواجه شدن، روبرو شدن - صورت، چهره
cheerful	مسرور، خوشحال	fall	پائیز- افتادن، سقوط کردن

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
farming	کشاورزی	income	درآمد، عواید - جدیدالورود، ورودیه - ظهور
fingerprint	اثر انگشت	instead	به جای، درعوض
finish	پایان یافتن، پایان دادن	interested in	علاقمند به
forget	فراموش کردن - صرف نظر کردن	introduce	معرفی کردن - آشنا کردن - نشان دادن
forgive	بخشیدن، عفو کردن	item	شی، چیز، فقره
former	قبلی، پیشین، سابق	learn	یاد گرفتن - مطلع شدن
fortunate	خوش شانس، خوشبخت	lend	قرض دادن
frighten	ترساندن، به وحشت انداختن	Look out!	مراقب باش!، مواظب باش
frightened	ترسیده	lovely	دوست داشتنی، صمیمی
frightening	ترسناک	lucky	خوش شانس، خوشبخت، خوش قدم
gallery	گالری، نمایشگاه هنری، سالن	machine	دستگاه - ماشین
get along with	تفاهم داشتن، سازش کردن	market	بازار، محل داد وستد، مرکز تجارت
get back	برگشتن	material	ماده، جنس، جسم
glad	خوشحال ، شاد	meaning	معنا، معنی
golden	طلایی	metal	فلز، فلزی
go well	خوب پیش رفتن	metalwork	فلزکاری
greeting	سلام و احوالپرسی	miss	دلتنگ شدن، از دست دادن
handicrafts	صنایع دستی	mistake	اشتباه، خطا، غلط
hand-made	دستی، دست ساز	moral	اخلاقی، معنوی - معنی، مفهوم
handshake	دست دادن	nearby	حوالی، نزدیکی
hang	آویزان کردن، آویختن	object	چیز ، شئ - مفعول
helpful	مفید ، یاری رسان	opposite	مخالف، ضد
hide	پنهان کردن ، مخفی کردن	opposition	تناقض، مخالفت، دشمنی، تقابل
history	تاریخ، تاریخچه - سابقه، پیشینه	painting	نقاشی
homeland	وطن، سرزمین	palm	کف دست - درخت خرما
hopeful	امیدوار	pass	قبول شدن - عبور کردن - جواز، گذرنامه
How touching!	چقدر تاثیر گذاره	pleasure	مسرت، خوشی، خوشحالی
hug	در آغوش گرفتن	poem	شعر
humankind	بشر، انسان	poet	شاعر
identity	هویت - شناسایی، یگانگی، اصلیت	poetry	شعر و شاعری
imagination	تصور، خیال	pool	استخر، آبگیر، حوض، برکه
include	شامل شدن، در برداشتن	pottery	سفالگری، کوزه گری، ظروف سفالی
including	از جمله ، شامل	power	قدرت، توان
infinitive	اسم مصدر	price	قیمت، بها، نرخ

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
prize	جایزه - انعام	sociable	خوش مشرب، اجتماعی(انسان)
produce	تولیدکردن	soft	نرم، ملایم
product	محصول	southwest	جنوب غربی
promise	قول دادن	souvenir	سوغاتی، یادگاری
proud	سربلند - مغرور - مفتخر	store	مغازه، ذخیره کردن، انبار کردن
public	عمومی، همگانی	strategy	راهکار، رویه، استراتژی
quickly	به سرعت	successful	موفق، کامیاب
quiet	ساکت، آرام	surprised	متعجب، شگفت زده
quilt	ملافه، روتختی - لحاف	surprising	تعجب برانگیز
quit	ترک کردن، رها کردن	swing	تاب خوردن ، چرخیدن - نوسان
quite	نسبتاً، کاملاً	throw	پرتاب کردن، انداختن، پرتاب
range	طیف، محدوده، حوزه، ناحیه، گستره	tile	کاشی، سفال، موزائیک
recognize	شناختن، دانستن - قدردانی کردن از	tilework	کاشی کاری
refer	رجوع کردن به، اشاره کردن	tired	خسته، بی رمق - بیزار
reference	مرجع، مأخذ، منبع، مراجعه، رجوع	totally	به طور کامل
reference word	کلمه ارجاع	touch	لمس کردن- تحت تاثیر قرار دادن
reflect	منعکس کردن، انعکاس دادن	traditional	سنتی، مرسوم
remember	به یاد داشتن، به یاد آوردن	truth	حقیقت، راستی، درستی
respectful	محترم، با شخصیت	ugly	زشت - بدریخت
result	نتیجه، پیامد، حاصل، اثر	uncertain	نامعین، نامطمئن
rise	بالا آمدن، افزایش یافتن	unique	منحصر به فرد، خاص
rug	قالی، قالیچه	valuable	با ارزش، گران بهاریا، قیمتی، نفیس
sadly	متأسفانه، بدبختانه	value	ارزش نهادن، ارزش گذاشتن به...
satisfied	راضی، خوشنود	vast	بزرگ، وسیع
science	علم، علوم ، دانش	wait	منتظر ماندن
shared	مشترک، اشتراکی	want	خواستن
shocked	شوکه	weave	بافتن
shut	بستن، تعطیل کردن	well-known	مشهور، معروف
silk	ابریشم	well done	بسیار عالی - آفرین
silver	نقره	wellness	سلامتی - بهداشت - خوشبختی
sink	غرق شدن، نزول کردن، رسوخ	What ... for?	برای چه ...؟
site	مکان، جا، سایت	workshop	کارگاه
skillful	ماهر	worry about	نگران بودن درباره

"Persian Meanings"			
حشره	insect	تابش، پرتو، تشعشع، رادیو اکتیویته	radiation
دقیق، کامل، صحیح، عیناً	exact	عمیقاً	deeply
زلزله	earthquake		private
نپذیرفتن، رد کردن	refuse	جرم، جنایت	crime
بیکاری	unemployment		knee
درد، رنج ، محنت، درد کشیدن	pain	حومه شهر	countryside
مشکلات	difficulties		regularly
بسته بندی کردن، بسته	pack	چهار راه، تقاطع	crossroad
غیر قابل انعطاف	inflexible		mathematics
وظیفه، مسئولیت، تکلیف	task	جغرافی	geography
پردازش، به جریان انداختن	process		sunshine
به تأخیر انداختن - تأخیر، درنگ، تعلل	delay	درجه حرارت	heat
معقول، مناسب	reasonable	طوفان، کولاک - یورش بردن	storm
استحکام، قدرت	strength	رعد و برق، تندر	thunder
برداشتن، انتقال دادن، حذف کردن	remove		statement
جدا کردن - جدا، مجزا، جداگانه	separate	دولت	government
محتمل، احتمالی	probable	مقصر دانستن - سرزنش کردن	blame
تمام شدن، ته کشیدن، تمام کردن	run out of	مجری، اجرا کننده، بازیگر، ایفا کننده	performer
زمین، میدان، محوطه - کف زمین	ground		require
تعجب کردن، با خود اندیشیدن	wonder	اصرار کردن، پا فشاری کردن بر روی	insist on
مسافر، عابر	passenger		confidence
نانوایی	bakery	آگاه، مطلع، با خبر	aware
مواد مغذی	nutrient	یخ	refrigerator
قارچ	mushroom	فارغ التحصیلی	graduation
غیر عادی، غیر معمولی	atypical	حرفه، شغل، پیشه	profession
رویه، راهکار – نزدیک شدن	approach	به تدریج	gradually
مذاکره کردن، گفتگو کردن	negotiate		leadership
پیشین، سابق	previous	میخوارگی، اعتیاد به الکل	alcoholism
آبشار	waterfall		unacceptable
شدیداً	severely	متمدن	civilized
گوینده، اعلام کننده، سخنگو	announcer	کافی – مناسب، لایق - شایسته بودن	adequate
شغل، مقام	career	تکلیف	assignment
تهدید	threating		due to
انتظار، توقع	expectation	شانس، بخت	fortune
با ارزش، گران بها، نفیس	precious	نشانه (بیماری)، علامت	symptom
نخ، ریسمان، رشته	thread	سؤال – مورد سؤال قرار دادن	question
اکثریت	majority		poverty
تورم (در مباحث اقتصادی) - ورم	inflation	قاتل، آدم کش	murderer

"کلـــمات متـــضاد" "Antonyms"

کلمات متضاد کلماتی هستند که از نظر معنی و مفهوم ضد و مخالف یکدیگر هستند و چنانچه در جمله ای به جای کلمه ای از متضاد آن استفاده کنیم "معنی جمله بر عکس میشود."

تعدادی از مهمترین کلمات متضاد پایه، سال "دهم" و "یازدهم" عبارتند از:

"متـــضاد"	"معـــنی"	"کلـــمه"	"متـــضاد"	"معـــنی"	"کلـــمه"
unbalanced	متوازن	balanced	disability	توانایی	ability
angry	خونسرد	calm	unavailable	در دسترس	available
birth	مرگ	death	lend	قرض گرفتن	borrow
increase	کاهش دادن	decrease	uncountable	قابل شمارش	countable
glad	ناراحت	depressed	live	مردن	die
disagree	موافق بودن	agree	disappear	ظاهر شدن	appear
uneducated	با سواد	educated	die	وجود داشتن	exist
boring	هیجان برانگیز	exciting	guest	میزبان	host
unhappy	خوشنود	satisfied	impossible	ممکن	possible
allow	ممنوع کردن	forbid	unluckily	خوش شانس	luckily
lose	به دست آوردن	gain	physical	ذهنی	mental
sick	سالم	healthy	written	شفاهی	orally
incomplete	کامل	complete	different	یکسان – مشابه	same
prevent	اجازه دادن	let	turn off	روشن کردن	turn on
fortunately	متاسفانه	sadly	harmful	مفید	useful
quickly	به کندی	slowly	dishonest	صادق	honest
indirect	هدایت کردن	direct	huge	کوچک	tiny
patient	بی حوصله	impatient	send	دریافت کردن	receive
negative	مثبت	positive	powerful	ضعیف	weak
buy	فروختن	sell	careless	مواظب	careful
hard	نرم	soft	miss	گرفتن	catch
modern	سنتی	traditional	upset	شادمان	cheerful
pretty	زشت	ugly	correct	اشتباه	wrong
cold	گرم	warm	rise	افتادن	fall
illness	سلامتی	wellness	latter	پیشین	former
relaxed	نگران	worried	forget	به یاد آوردن	remember
reject	پذیرفتن	accept	poor	ثروتمند	rich
unworthy	با ارزش	worthy	risk	امنیت	safety
synonym	متضاد	antonym	difficult	ساده	simple
near	دور	far	hell	بهشت	paradise
complicated	ساده	simple	defend	حمله کردن	attack
build	تخریب کردن	destroy	past	آینده	future
reduce	بالا بردن	enhance	lose	برنده شدن	win
cheap	پر هزینه	costly	disagree	موافقت کردن	agree
uncertain	مطمئن	sure	depressed	شادمان	cheerful

"Persian Meanings"			
اصلاً، ابداً، به هیچ وجه	at all		accidental
سرانجام، در نهایت	at last	تصادفاً، اتفاقی	accidentally
حداقل	at least	بعد از میلاد مسیح، میلادی	A.D.
تلاش، کوشش	attempt	مجموعه ای از	a set of
نویسنده، مؤلف	author		abroad
مجاز - مختار	authorized	فعال، پر جنب و جوش - فعالانه	active
صلاحیت، اختیار - معتبر	authority	جمله معلوم (در دستور زبان)	active voice
از بچه پرستاری کردن	babysit	جمع، اضافه	addition
پرستار بچه	babysitter		advice
خرس - به دنیا آوردن - تحمل کردن	bear	نصیحت کردن، توصیه کردن	advise
متولد شدن، به دنیا آمدن	be born		advisement
به خاطر	because of	مشاور، رهنما - معاون	advisor
تعلق، وابستگی	belonging		again and again
دعا کردن، مبارک خواندن	bless	توافق، موافقت، قرارداد	agreement
مبارک، سعید، خوشبخت	blessed		after a while
سعادت، برکت، خوشبختی	blessedness	کیسه هوا	airbag
رحمت، برکت، دعای خیر، نعمت	blessing		airplane
بالابردن، افزایش دادن، تقویت کردن	boost	به علاوه، افزون بر، همراه با	along with
تقویت کننده، حامی	booster		aloud
آزار، اذیت، دردسر	bother	اگرچه، گرچه، با اینکه	although
تربیت کردن، مطرح کردن	bring up		analyze
دلشکسته، نا امید	broken-heart	تحلیل کننده، تحلیل گر	analyzer
ترکیدن، منفجر شدن	burst		anniversary
تاجر، بازرگان	businessman	متضاد، ضد	antonym
از حفظ، از بر، حفظی	by heart		appropriate
راستی، بگذریم، به هر حال	by the way	قدردانی، درک، فهم	appreciation
قفس، قفسه، محفظه	cage		appreciative
آرام، راحت، به آرامی، آهسته	calmly	قدردانی کردن، درک کردن، فهمیدن	appreciate
سرطان، مصیبت	cancer	مقاله - ماده قانون - شیئی	article
قادر بودن به	capable of	از آنجائیکه - وقتی که - به عنوان	as
مراقبت کردن از، پرستاری کردن از	care for	به شرح زیر، همچون زیر	as follows
حمل کردن، با خود بردن، منتقل کردن	carry	یک نشانه از	a sign of
خطر نکردن، ریسک نکردن	carry no risk	همچنین (در انتهای جمله میآید)	as well
دریای خزر	Caspian Sea	همچنین	as well as

"Persian Meanings"			
تعریف، معنی	definition	گرفتن، قاپیدن - فهمیدن	catch
توصیف، تشریح	description	مرکز، وسط، کانون	center
توصیفی، تشریحی، وصفی	descriptive	فصل (کتاب)، شعبه	chapter
کاراگاه (پلیس)، بازرس	detective	شطرنج	chess
دفتر خاطرات، دفتر یادداشت	diary		
مدرک تحصیلی، دیپلم	diploma	انتخاب کردن، تصمیم گرفتن	choose
کشف کردن، پی بردن، پیدا کردن	discover	دوست صمیمی، دوست نزدیک	close friend
کشف، اکتشاف	discovery	دانشکده، کالج	college
تشخیص دادن، متمایز کردن	distinguish	هم نشینی، ترکیب، همآیند	collocation
برجسته، ممتاز، سرشناس	distinguished	ترکیب کردن، ترکیب شدن	combine
غذا، ظرف غذا - بشقاب	dish		combination
انجام دهنده، اهل عمل	doer	برگشتن	come back
استحقاق داشتن، سزاوار بودن	deserve	شکایت کردن، گلایه کردن	complain
طلاق، جدایی	divorce	مرکب، ترکیبی، مخلوط، ترکیب	compound
مستند، سند دار	documentary	درک مطلب، فهم	comprehension
وظیفه،کار، خدمت، تکلیف	duty	دغدغه، نگرانی، تشویش	concern
از نظر اقتصادی	economically		conference
بدون تلاش، آسان، ساده	effortless	تائید کردن، ثابت کردن	confirm
یا ... یا - هر یک (از دو)	either ... or	تصدیق، تائید - تثبیت	confirmation
بزرگ تر، بزرگ	elder	رابط، ربط دهنده	connecting
سالخورده، پیر، قدیمی، کهنه	elderly	بی شمار، بی اندازه، بسیار زیاد	countless
بیرون کشیدن، به دست آوردن	elicit	خاله یا عمه زاده - عمو یا دایی زاده	cousin
احساس، شور	emotion		critic
ختم شدن به، پایان یافتن با	end in	نقد کردن، انتقاد کردن، نکوهش کردن	criticize
لذت بخش، مطبوع، خوشایند	enjoyable	گریه کردن، فریاد کشیدن	cry
اخلاق، اخلاقیات، اصول اخلاقی	ethic	فرهنگ	culture
مدرک، گواهی، دلیل - شاهد	evidence		cultural
متخصص، کارشناس	expert	درمان، چاره، درمان کردن	cure
غذا دادن به، تغذیه کردن	feed	رسم، سنت - گمرک	custom
بازخورد، بازده، فیدبک	feedback	مشتری، خریدار	customer
تغذیه، خوراک	feeding		dear
اثر انگشت	fingerprint	وقف کردن، اختصاص دادن	dedicate
تعمیر کردن، محکم کردن	fix	متعهد - وقف شده - ایثارگر	dedicated
بخشیدن، عفو کردن	forgive	اهداء، وقف، تخصیص - فداکاری	dedication

forgiveness		(sit on) lap	روی (ران) پا نشستن
forgiver	بخشنده، عفو کننده	lawyer	وکیل
found	تأسیس کردن، ایجاد کردن	lie	دروغ، دروغ گفتن - دراز کشیدن
founder	تأسیس کننده، مؤسس، بنیان گذار	location	محل، جا، موقعیت
failure		loving	مهربان، بامحبت، محبت آمیز
fridge	یخچال	lower	پایین آوردن،کم کردن، پایین آمدن
generate	تولید کردن، به وجود آوردن	lack	فقدان، نبود، کمبود، نداشتن
generation	تولید، نسل	major	اصلی، عمده - سرگرد
		marketing	بازاریابی
grandchild	نوه	meaningful	با معنی، معنی دار
guideline	رهنمود، توصیه، دستور العمل	moral	درس اخلاقی، نتیجه ی اخلاقی
grateful	سپاسگزار، متشکر، خوشحال	most importantly	مهم تر این که، از همه مهمتر این که
gulf		mother-in-law	مادر شوهر - مادر زن
handle	کنترل کردن، از عهده برآمدن	muscle	ماهیچه
hard of hearing	گوش (کسی) سنگین بودن	North Pole	قطب شمال
hate			تعجبی نداره که، معلوم است که ...
hear of	با خبر بودن از، خبری داشتن	note	توجه کردن به، دقت کردن، ملاحظه
hence	بنابراین - از حالا به بعد، دیگر	object	شیئ - (در دستور زبان) مفعول
heritage	میراث، ارثیه	once	یک بار روزی، روزگاری، یه زمانی
homeland		on the other	از طرف دیگر
honor	گرامی داشتن افتخار، احترام	ordinary	معمولی، عادی
honorable	محترم، پسندیده، بزرگوار	parrot	طوطی
hug		passive	) مجهول، صیغه مجهول
icy	یخی، سرد	pause	مکث کردن، مکث
identity		pay raise	افزایش حقوق
immigration	مهاجرت	peaceful	آرام، صلح طلب، صلح آمیز
immoral		penalty	جریمه، مجازات، تاوان
inappropriate	ناقص، ناتمام	physician	پزشک، طبیب
inspiration		pigeon	کبوتر
inspirator	الهام دهنده، تزریق کننده	pity	ترحم، دلسوزی، جای تأسف
		poetry	شعر، شاعری، اشعار
inform	مطلع کردن، با خبر کردن	present	حاضر - حال - کادو - ارائه دادن
		presentability	قابلیت ارائه
judge	قضاوت کردن - قاضی	principle	اصل، قاعده، اصل اخلاقی
kindly		process	فرآیند، جریان، روند، روش
kindness	مهربانی، لطف، محبت	profit	سود، فایده، فایده داشتن
kiss		profitable	سود آور، مفید، سودمند

provide		sometime	زمانی، روزی، یک روزی
psychologist	روانشناس	sound	به نظر رسیدن - صدا دادن - صدا
punish		spare	دریغ کردن، چشم پوشی کردن
punisher	تنبیه کننده، مجازات گر	steal	دزدیدن، دزدی کردن
punishment		strength	قدرت، نیرو، توان، استحکام، شدت
qualitative	کیفی، از نظر کیفیت	strict	سخت گیر
quantity	کمیت، مقدار، تعداد	substance	ماده اصلی، جنس، جسم، شئ
quantitative	از نظر کمیت، کمی، مقداری	such	چنین، اینطور، چنان، آنقدر
rather than		suddenly	ناگهان، یک دفعه ، یکهو
receive	دریافت کردن، بدست آوردن	tag question	عبارت الحاقی - پرسش تاکیدی
record		take a rest	استراحت کردن
refuse	امتناع، رد کردن، نپذیرفتن	tear	اشک - پاره کردن، گسستن
regard	در نظر گرفتن، ملاحضه کردن	teenager	نوجوان
regarding	در ارتباط با، با توجه به	temperature	درجه حرارت، دما، حرارت بدن، تب
release		terrible	وحشتناک، خیلی بد، افتضاح
religion	مذهب	textbook	کتاب درسی
religious		thus	بدین ترتیب، بنابراین، این طور
repeatedly	بارها، بارها و بارها، به کرات	tool	ابزار، وسیله، لوازم
replace	جایگزین کردن، قرار دادن	truth	حقیقت، راستی
reply	جواب دادن، جواب	trustworthy	قابل اعتماد، درستکار
responsibility			عدم قطعیت، شک، تردید، بی ثباتی
rub	سائیدن، مالیدن	unnatural	غیر طبیعی، غیر عادی، ساختگی
robber		umbrella	چتر، حافظ، پوشش
rubbish	آشغال، زباله	unconditionally	بدون قید و شرط
salary		unreal	غیر واقعی، باور نکردنی
score	نمره، امتیاز، نتیجه	vase	گلدان
scoreboard		voluntarily	به طور داوطلبانه
sensation	احساس، حس، شور	warn	هشدار دادن، اخطار دادن
sense	حس، احساس، عقل، فهم، شعور	wealthy	ثروتمند، پولدار، غنی
series	رشته، سلسله، سری، مجموعه	what's wrong?	مشکل چیه؟ - جریان چیه؟
shameful		whereby	که با آن،که از طریق آن
shout	فریاد کشیدن، فریاد	while	هنگامیکه - در حالی که، در صورتیکه
signal	علامت دادن، خبر دادن	willing	مایل، مشتاق، موافق
sofa	مبل،کاناپه	wisdom	حکمت، دانایی، عقل، معرفت
solution	راه حل - محلول	within	در، در محدوده ی، در داخل

کلـــمات هـــم نشـــین (هـــم آیی) "Collocations"

هم آیی به گروهی از کلمات گفته می شود که اغلب همراه هم می‌آیند. سعی کنید حتماً کلمات همنشین را حفظ کنید.

مهمترین هم آوایی های کتب درسی عبارتند از:

"Collocations"	"Persian Meanings"
at the same time	به طور همزمان
in the middle of	در وسطه، در میانه ی
be regarded as	به عنوان ... در نظر گرفتن
police station	ایستگاه پلیس
be rich in sth	غنی بودن از ... - سرشار بودن از ...
board a plane	سوار هواپیما شدن
geographical position	حالت یا شرایط جغرافیایی
geographical location	موقعیت جغرافیایی
do experiment	آزمایش انجام دادن
blood pressure	فشار خون
tell a story	داستان گفتن
burst into tears	به گریه افتادن
by accident	به طور تصادفی
by heart	از حفظ، از بر
text a massage	پیام فرستادن
by the way	بگذریم، به هر حال، راستی
heart attack	حمله قلبی
catch a flu	آنفلوانزا گرفتن
grow older	بزرگتر شدن، پیر شدن
comfortable shoe	کفش راحتی
make a mistake	اشتباه کردن
family members	اعضای خانواده
get depressed	افسرده شدن
smart phone	تلفن هوشمند
registration form	فرم ثبت نام
make a noise	سر و صدا کردن
recreational activities	فعالیت های تفریحی
pay attention to	توجه کردن به ...
hold a game	برگزار کردن بازی
pack for a trip	جمع کردن وسایل برای سفر
take temperature	درجه حرارت (تب) را گرفتن
sore throat	گلو درد
take photos	عکس گرفتن
narrate a story	داستان روایت کردن
mother tongue	زبان مادری
heavy rain	باران شدید

"Collocations"	"Persian Meanings"
heavy snow	برف سنگین
public transportation	وسایل حمل و نقل عمومی
do homework	تکلیف انجام دادن
spare no pain	مضایقه نکردن، دریغ نکردن
balanced diet	رژیم متعادل
do exercise	ورزش کردن
exchange money	تبدیل پول
national anthem	سرود ملی
take turn	به نوبت
gift shop	مغازه کادو فروشی
desert touring	تور صحرایی
hard of hearing	مشکل شنوایی داشتن، گوش کسی سنگین بودن
brain function	عملکرد مغز
read a newspaper	روزنامه خواندن
light a lamp	لامپ روشن کردن
make a dialogue	گفتگو کردن
sit on the sofa	روی مبل نشستن
feel well	احساس سلامتی کردن
pay toll	پرداخت عوارض
living languages	زبان های زنده
make a voyage	به سفر طولانی رفتن
all over / around the world	سراسر دنیا
lose weight	کاهش وزن
gain weight	افزایش وزن
have access to	یافتن به
sore eyes	چشم درد
at the turn of the year	هنگام تحویل سال
baggage reclaim	ترخیص چمدان
health advise	مشاوره سلامتی
travel agency	آژانس مسافرتی
make movies	ساختن فیلم
nervous system	سیستم عصبی
find a solution	راه حل یافتن
attend a program	در برنامه شرکت کردن
sign language	زبان اشاره
foreign language	زبان خارجی
technology addict	معتاد فن آوری
running nose	آبریزش بینی
pump blood	پمپاژ خون
meet the needs	نیازها را بر آورده کردن

"Collocations"	"Persian Meanings"
express train	قطار سریع السیر
put emphasis on sth	تأکید کردن بر روی چیزی
flat tire	لاستیک پنچر
make a suggestion	پیشنهاد دادن
military parade	رژه نظامی
go abroad	به خارج از کشور رفتن
body organ	اندام بدن
native language	زبان مادری / محلی
quick meal	غذایی سریع (زود پخت بزای مثال: نیمرو)
forgive sb for sth	کسی را بابت چیزی بخشیدن
distinguished professor	پروفسور برجسته
during the experiment	در طی آزمایش
after a while	پس از مدتی
feel happy	احساس شادی کردن
strong wind	باد شدید
follow a rule	قانونی را دنبال کردن، از قواعد پیروی کردن
by means of	با استفاده از، به وسیله
produce a movie	تولید فیلم
not surprisingly	جای تعجب نیست
fast food	غذای سریع، غذای آماده
put in order	مرتب کردن- به ترتیب
fire station	ایستگاه آتشنشانی
study lesson	مطالعه درس
bake a cake	پختن کیک
health condition	وضعیت سلامتی

Note:

abbreviation		basement	زیر زمین
absent	غائب	battle	جنگ، نبرد، جدال
access	دسترسی یافتن، دسترسی، اجازه ورود	BC	قبل از میلاد مسیح
accessible	قابل دسترس	behind	پشت، عقب، بعد از
accessibility		beige	رنگ کرمی - بژ
accidentally	به طور تصادفی	beings	موجودات
		bilingual	دو زبانه
achieve	به دست آوردن	biography	زندگی نامه
achievement		biology	زیست شناسی
a couple of	یه چند تایی، تعداد کمی	body building	بدن سازی، پرورش اندام
admission	پذیرش، قبول - تصدیق، اجازه ورود	break	وقت استراحت- شکستن
advance	پیشرفت، پیشرفت کردن	browse	جستجو کردن
advanced		browser	جستجوگر
aid	کمک کردن- دستیار	come to no fruit	بی ثمر بودن، بی فایده بودن
allow	اجازه دادن - تصویب کردن	can afford	توانایی مالی داشتن
allowance	اجازه - پول تو جیبی	capability	توانایی، قدرت، قابلیت
although	اگرچه - هر چند - با اینکه	cause	علت، دلیل
ancient	باستان، باستانی	changeable	متغیر، قابل تغییر
Antarctica		circumstance	محیط، پیرامون
anthill	تپه مورچه	claim	ادعا کردن، ادعا - مطالبه
antonym		clue	سرنخ، اثر، نشان، راهنما
appear	ظاهر شدن	collocation	هم نشینی، هم آوایی - ترتیب
application	برنامه -کاربرد	colony	گروه، دسته
argue	جر و بحث کردن، استدلال کردن	combination	ترکیب
arm		combine	ترکیب کردن - متحد شدن
armed	مسلح، مجهز، آماده جنگ	commercial	تجاری - بازرگانی
arrange	تنظیم کردن- مرتب کردن	common	عادی- رایج
arrangement	ترتیب، نظم - آرایش- برنامه	communicate	ارتباط برقرار کردن
astronaut			معاشر، خوش برخورد - فصیح
at least	حداقل	compare	مقایسه کردن
attack	حمله کردن، هجوم بردن	compete	رقابت کردن، مسابقه دادن
attractive	جذاب، دلربا	competition	رقابت، مسابقه
available	موجود - در دسترس	competitor	رقیب، حریف
average	میانگین - متوسط	compilation	جمع آوری، تألیف، گردآوری
avoid	اجتناب کردن، خودداری کردن	compile	گردآوری کردن
aware of	آگاه از، مطلع از	complete	تکمیل کردن- انجام دادن

"Persian Meanings"			
ورود، اجازه ورود	entrance	پیچیده - مجتمع، مجموعه	complex
وارد شونده، داوطلب	entrant	پیچیده - سخت	complicated
سر واژه - ورود، فقره، قلم	entry	فهمیدنی- قابل فهم	comprehensible
فراری	escaped	گیج کردن - دست پاچه کردن	confuse
لازم- ضروری	essential	گیج - سراسیمه - مغشوش	confused
همه جا	everywhere	گیج کننده	confusing
دقیق- کامل - صحیح	exact		confusion
امتحان کردن، معاینه کردن	examine	در نظر گرفتن	consider
علامت تعجب	exclamation mark	دربر گرفتن- شامل شدن	contain
وجود داشتن، هستی داشتن	exist	ظرف	container
گسترش دادن، توسعه دادن	expand		continent
گران بها، گران قیمت	expensive	تبدیل کردن	convert
توضیح دادن، شرح دادن	explain	پایگاه داده	database
عبارت – حالت چهره	expression	پرداخت به، مشغول بودن به	deal with
ماهیچه های صورت	facial muscles	تصمیم گرفتن	decide
حقیقت، راستی، درستی - نکته	fact	تعریف، معنی - مشخصات - حدود	definition
عامل - فاکتور	factor	طراحی کردن	design
شهرت، آوازه	fame	طراح	designer
آشنا	familiar	ویران کردن	destroy
خیلی دور از	far away from	جزئیات	details
شهریه، حق الزحمه	fee	بال در آوردن	develop wings
زنانه	female	وسیله	device
فهمیدن-درک کردن	figure out		dial
فهمیدن	find out	فرهنگ لغت	dictionary
تعمیر کردن	fix	به طور مستقیم	directly
کف (اتاق) – طبقه (ساختمانی)	floor	ناپدید شدن	disappear
فراموش کردن	forget	قطع کردن	disconnect
شکل- قالب	format	خشک سالی	drought
مجانی- رایگان – بیکار، آزاد	free	به دست آوردن	earn
تازه	fresh	بوم شناسی (علم زندگی موجودات)	ecology
سرخ کرده (سیب زمینی و...)	fried	به طور مؤثر	effectively
به طور کلی، در مجموع	generally	عنصر- عامل	element
تولید کردن، به وجود آوردن	generate	سطح مقدماتی	elementary
نجیب، با تربیت، مهربان	gentle	لذت، خوشی	enjoyment
کالاها	goods		enter
راهنمایی، دستورالعمل	guide	کل، تمام، همه	entire

			"Persian Meanings"
habit		jump into	پریدن- پریدن به - نادیده گرفتن
habitat	محل سکونت، مسکن	keep in touch	در تماس بودن، ارتباط داشتن
handicraft	صنایع دستی	keep to oneself	در لاک خود بودن، ساکت بودن
hardware	سخت افزار - داستگاههای اصلی	lobster	خرچنگ دریایی
harmful		lack	فقدان
healthful	سالم	last	آخرین
highlight	برجسته کردن	laugh at	خندیدن به
host	میزبان، مجری برنامه	lead to	منجرشدن به
huge		lecture	سخنرانی
ice cap	کوه یخی، قله یخی	level	سطح
ideal		lie	دروغ گفتن، دروغ - دراز کشیدن
identify	شناسایی کردن	look for	گشتن به دنبال، جستجو کردن برای
imagination	تصور- خیال	look after	مراقبت کردن از
imaginary	تخیلی - غیر واقعی	look sth up	جستجو کردن (معنی لغت در دیکشنری)
immediate		modernism	مدرن گرایی، نو گرایی
immediately	فوراً	magnet	آهن ربا
in advance		magnify	بزرگنمایی کردن - بزرگ کردن
include	شامل شدن - در بر گرفتن	male	مردانه
incomprehensible	غیر قابل فهم	meaning	معنا - معنی
in contrast to	در مقایسه با	measure	اندازه گیری کردن
increasingly	به طور فزاینده	meet	برآورده کردن - ملاقات کردن
increase	افزایش دادن	minor	جزئی - کم اهمیت
infection	عفونت، آلودگی - بیماری	monolingual	یک زبانه
information	اطلاعات	multiple	چندگانه، چندین - متعدد، گوناگون
inner		nearly	تقریباً
in order to	به منظور، تا اینکه	neat	تمیز، مرتب
insect		need	نیاز داشتن، لازم داشتن، نیاز
insist on	پا فشاری کردن بر روی، اصرار کردن	offer	پیشنهاد کردن، ارائه دادن
instead	به جای، در عوض	once	یکبار، روزی، زمانی که، در گذشته
insulting	توهین آمیز	onion	پیاز
intermediate	سطح متوسط	opinion	نظر، عقیده
international	بین المللی	opposite	برعکس، متضاد
introduction	مقدمه، معرفی، پیش درآمد	order	نظم، ترتیب - سفارش دادن، دستور
invisible	نامرئی	organize	منظم کردن - سازماندهی کردن
Islamic Republic	جمهوری اسلامی	origin	اصل - ریشه
issue	مسئله - موضوع	original	اصلی، اورجینال

painful		quite	کاملاً - نسبتاً
pay for	پرداخت کردن برای	race	مسابقه، نژاد
part		recognize	تشخیص دادن - شناختن
parts of speech	نقش کلمه در جمله، نوع کلمه	recommend	توصیه کردن، سفارش کردن
pattern		recommendation	توصیه، سفارش
PC	کامپیوتر شخصی	relate	مرتبط بودن، رابطه داشتن
period	نقطه - دوره (زمانی)	relationship	رابطه، ارتباط
permission	اجازه	relaxation	استراحت، آرامش، شل شدن عضلات
philosophy		rely on	متکی بودن به، وابسته بودن به
phonetic	آوا شناسی، آوایی، مصوت، صدا دار	remember	به خاطر آوردن
pocket	جیب - جیبی	repair	تعمیر کردن
pocket dictionary	فرهنگ لغت جیبی	reproduce	تولید مثل کردن، تکثیر کردن
point	نکته - نقطه - امتیاز	resource	منبع
point of view	دیدگاه، نقطه نظر	resume	خلاصه تجربیات، چکیده کلام، ریزومه
policy		scale	مقیاس- اندازه - ترازو
pollution	آلودگی	salty	شور، پر نمک، نمکین
pollute	آلوده کردن	scavenger	لاشخور
polluted	آلوده	salary	حقوق، دستمزد
		salmon	ماهی آزاد، قزل آلا
present	اهدا کردن - کادو - حاضر	scene	صحنه، منظره
presentability		section	بخش، قسمت
presentation	ارائه، نمایش	set off	عازم شدن، راهی شدن
previous	پیشین، سابق	several	چندین
price	قیمت، نرخ، بها	shape	شکل - قیافه، اندام
primarily	در اصل- عمدتاً	shrimp	میگو
probably	احتمالا	single	تنها - مجرد، مفرد
problem	مسئله - مشکل، موضوع	singly	به تنهایی، انفرادی
pronounce	تلفظ کردن	situation	موقعیت، وضعیت، حالت
pronunciation		slave	برده، غلام، اسیر
provide	فراهم کردن - ارائه دادن	smart	باهوش، هوشمند
publish	چاپ کردن- منتشر کردن	smartphone	تلفن هوشمند
pulse	ضربان، تپش، نبض	snake	مار
pure		social issues	مسائل اجتماعی
purpose	هدف، مقصد، منظور	spacious	جا دار، وسیع
question mark	علامت سؤال	speech	کلام - سخن - گفتار
quit	ترک کردن، رها کردن، متوقف کردن	speed	سرعت، با سرعت رفتن، سبقت گرفتن

			"Persian Meanings"
stage		type	نوع، دسته، گونه - تایپ کرن
stand	دکه، کیوسک - ایستادن	understanding	درک - فهم
stand for	نماد چیزی بودن	unexpectedly	به طور غیر منتظره
station	ایستگاه	university	دانشگاه
stationary	ساکن، بی حرکت، بی تغییر	unknown	نا آشنا، غریبه
steak	باریکه گوشت کبابی، استیک	upcoming	پیش رو، آتی
stick to / in	به چیزی چسبیدن	unpredictable	غیر قابل پیش بینی
stick in mind	در ذهن فرو رفتن	unsuccessfully	با ناکامی
stick to one's word		unsystematically	بدون قاعده
stress	تنش، فشار روانی- تأکید کردن بر	useable	قابل استفاده، قابل بهره وری
suffer	رنج	usefulness	سودمندی، مفید بودن
suggest	پیشنهاد دادن	user	کاربر- استفاده کننده، مصرف کننده
suitable		valuable	ارزشمند، گران بها، با ارزش
superhuman	ابر انسان- فوق انسانی	veterinarian	دامپزشک
support		vibration	ارتعاش - لرزش
suppose	فرض کردن- گمان کردن	viewer	بیننده، تماشاچی
surround	احاطه شدن	violation	خشونت، تخلف، تجاوز
surrounding	اطراف - محیط، پیرامون	volume	جلد - حجم - درجه صدا
sweet	دسر- شیرین	watcher	تماشاگر، بیننده
symbol	نماد، مظهر، نشان	waterway	آبراهه، راه آبی
take action		web browser	جستجوگر وب
take note of	توجه کردن به	whatever	هر آنچه که، هر چیزی که
take notes	یادداشت برداشتن	wheel	چرخ (موتور، دوچرخه و...)
technical	فنی، تخصصی	whenever	هروقت که، هر زمانیکه
temporary		whereas	در حالی که
tense	سفت، سخت - زمان فعل (گرامر)	whole	تمام، کل، همه
term		widely	به طور گسترده
throughout	سرتاسر	wing	بال
tip	راهنمایی- انعام	wingless	بدون بال
have in common	تفاهم داشتن	wisely	به طور عاقلانه
top	بالا، قله - عالی، ممتاز	wish	آرزو، آرزو کردن
training	آموزش، تعلیم	wonder	با خود اندیشیدن - متعجب شدن - ندانستن
transmit	انتقال دادن	world war	جنگ جهانی
treasure	گنجینه، گنج	work out	فهمیدن، پی بردن
tsunami		write down	نوشتن

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
absence	غیبت - فقدان	chemical	شیمیایی
absorb	جذب کردن، مجذوب شدن - تحلیل کردن	chemistry	شیمی
air conditioner	دستگاه تهویه هوا	chemist	شیمیدان - دارو ساز
alcoholic	الکلی، حاوی الکل	circulate	چرخش کردن، چرخیدن
alternative	جایگزین، جانشین - پیشنهاد، گزینه	circulation	گردش، جریان، دوران
anger	خشم، عصبانیت، غضب	clean energy	انرژی پاک
angry	عصبانی، خشمگین	client	مشتری - موکل
annual	سالیانه	climate	شرایط آب و هوایی
apologize	معذرت خواهی کردن	cloth	پارچه - دستمال
apology	معذرت خواهی	coal	زغال سنگ
application	تقاضا نامه، درخواست - ضمیمه	collect	جمع آوری کردن
apply	درخواست کردن، تقاضا کردن	collective	مشترک، جمعی، عمومی، اشتراکی
apply for	نام نویسی کردن برای	collector	فراهم کننده، جمع کننده
argument	جر و بحث، مشاجره	come from	سرچشمه گرفتن، اهل جایی بودن
arrangement	آرایش، چیدمان، ترتیب	community	جامعه، اجتماع
as a result of	در نتیجه - به دلیل	component	جزء سازنده، اجزاء
atmosphere	جو- فضا	conclude	نتیجه گرفتن- تمام کردن
attitude	نگرش، گرایش، روش و رفتار	conflict	کشمکش، نبرد - ناسازگاری، تضاد
awareness	هوشیاری، آگاهی	considerable	قابل توجه، شایان توجه، مهم
background	پس زمینه	consist of	تشکیل شدن از
balcony	ایوان - بالکن	constantly	پیوسته - دائماً
basis	اساس - اصل	consume	مصرف کردن
battery	باطری	consumer	مصرف کننده
beach	ساحل	convert	تبدیل کردن
beam	اشعه، پرتو، شعاع - تیر سقف، تیرک	cool	خنک - با حال، معرکه، محشر
beloved	محبوب، مورد علاقه	cooling	خنک سازی
benefit	سود، بهره، منفعت	cooler	خنک کننده
bill	صورتحساب - اسکناس	consumption	مصرف، استفاده
blow	وزیدن - فوت کردن - دمیدن	convince	قانع کردن، راضی کردن، متقاعد کردن
broth	آبگوشت	cooperate	همیاری کردن، با هم کار کردن، همدستی
budget	بودجه	cost	هزینه - ارزش - ارزش داشتن
burn	سوختن، سوزاندن - مصرف کردن	counterpart	همکار، شریک - همتا، المثنی - نقطه مقابل
character	شخصیت - ماهیت - ویژگی	couple	زوج، زن و شوهر
charge	شارژ کردن	cross out	چیزی را خط زدن، اخراج کردن
check	بررسی کردن، چک کردن	deal with	سروکار داشتن با، پرداختن به

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
decade	دهه (ده سال)	fossil fuel	سوخت فسیلی
delivery	تحویل	fuel	سوخت - سوخت گیری کردن
deliver	تحویل دادن	gadget	وسیله، ابزار، اسباب
demand	تقاضا، درخواست - نیاز - مطالبه کردن	garbage	آشغال - زباله
digest	هضم کردن - فهمیدن	gasoline	بنزین
disability	معلولیت - نقص	generate	تولید کردن، بوجود آوردن
distance	فاصله - مسافت	generation	تولید - نسل
document	مدرک - سند	give off	رها کردن - منتشر کردن
dread	ترس، بیم، وحشت، ترسیدن از	global	جهانی
dreadful	ترسناک	global warming	گرمایش جهانی
economy	اقتصاد	goal	هدف، مقصد، منظور
Egyptian	مصری(اهل کشور مصر)	gone	ناپدید - رفته - مرده
electric	برقی	gradually	به تدریج -کم کم
electrical	برقی، الکتریکی	harm	آسیب زدن - صدمه، آسیب، زیان
electricity	برق	harmful	مضر، زیان آور
energy	انرژی	hatch	از تخم بیرون آمدن
energetic	پر انرژی، فعال	heart	مرکز - قلب - دل و جرأت، رشادت
energetically	به طور جدی، از روی حرارت	heat	حرارت -گرما
ensure	مطمئن کردن، اطمینان دادن	herd	گروه - دسته - گله
environment	محیط زیست	hold	نگه داشتن، برگزارکردن
equivalent	برابر	holder	نگهدارنده، گره، گیرنده
except	به جزء، به غیر از	hole	چاله، سوراخ، گودال
exclamation	علامت تعجب - حرف ندا	household	خانگی، خانوار، خانواده
fall	افتادن - پاییز	huge	عظیم - بزرگ
fall asleep	به خواب رفتن	hybrid	دوگانه
fan	پنکه - طرفدار، هوادار	hydropower	نیروی برق آبی
fantastic	عالی، معرکه، محشر	identifiable	قابل شناسایی
feather	پر (پرندگان و حشرات و...)	idiom	اصطلاح، تعبیر ویژه - زبان ویژه
fitness	تناسب اندام	I'm afraid	شرمندم، متأسفم
flashlight	چراغ قوه	impression	اثر - احساس، ادراک
flock	دسته دسته رفتن - جمع شدن	inform	اطلاع دادن - با خبر کردن
fly	پرواز کردن - مگس	initial	ابتدایی، آغازین، نخستین
fond	علاقمند، مایل، مشتاق، شیفته، خواهان	innovation	نوآوری، ابداع
force	نیرو، اجبار - مجبور کردن	instead of	به جای - در عوض
forever	برای همیشه	involve	شامل بودن، در برداشتن
formula	فرمول، راه حل	joint	مفصل - محل اتصال

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
kinetic	جنبشی، حرکتی	organized	سازمان یافته، آرایش داده شده
landfill	محل دفن زباله - گورستان زباله	organization	سازمان، نهاد، ارگان
last	طول کشیدن، دوام یافتن - آخرین	outlet	پریز(برق)
lead	راهنمایی کردن - هدایت کردن	overcome	غلبه کردن - برتری یافتن
leader	رهبر- راهنما	panel	تابلو - صفحه، پانل
lead to	منجر شدن	particularly	به ویژه، به طور خاص
lettuce	کاهو	perfect	کامل - بی نقص
light	نور، چراغ، روشنایی - روشن کردن	permanently	به طور پایدار، ماندگار
likelihood	احتمال	place	قرار دادن - مکان
line	صف، خط، ردیف - به خط شدن	plug in	به برق وصل کردن
load	بار، محموله - مسئولیت - بار کردن	politics	سیاست
machine	دستگاه - ماشین	pollute	آلوده کردن، نجس کردن
magic	جادویی - غیر معمولی	pollution	آلودگی
mammals	(موجودات) پستاندار	polluted	آلوده
margin	حاشیه - مرز - کناره	provide for	فراهم کردن برای
marketplace	بازار، میدان فروش کالا	portable	قابل حمل
material	ماده - عنصر - جنس	power	نیرو، برق - قدرت
meaningful	معنا دار، با معنی - مهم	practical	عملی - مفید
mechanical	مکانیکی	principal	مدیر، رئیس - اصلی، عمده، مهم
mixed up	قاطی کردن، گیج شدن	principle	قانون - اصل
mouth	دهان	process	فرآیند - جریان، پروسه
multiplication	افزایش، ضرب، تکثیر، ازدیاد	produce	تولیدکردن
namely	یعنی - بدین معنی	product	محصول، حاصل، فرآورده
natural	طبیعی، فطری، ذاتی	proverb	ضرب المثل
natural gas	گاز طبیعی	quotation	نقل قول، اقتباس - سهمیه بندی
nephew	پسر خواهر، پسر برادر	radiation	اشعه - تابش
noise-free	بدون صدا	reach	رسیدن به... - نائل شدن به
nonrenewable	تجدید ناپذیر	reasonable	منطقی، معقول
nuclear	هسته ای - اتمی	reduce	کم کردن، پائین آوردن
obey	اطاعت کردن - پیروی کردن	remind	یادآوری کردن
obedient	مطیع، فرمان بردار	remote	دور- پرت، دور افتاده
oil	نفت - روغن	renewable	تجدید پذیر
opposite	برعکس	repeat	تکرار کردن
other than	به جز، به غیر از	replace	جایگزین کردن
organic	طبیعی	require	نیاز داشتن، لازم داشتن - ملزم بودن
organize	سازماندهی کردن - مرتب کردن	resource	منبع - ذخیره

"Words"	"Persian Meanings"	"Words"	"Persian Meanings"
result	نتیجه - حاصل	sunshine	نور خورشید
review	مرور کردن	supply	فراهم کردن
revolve	چرخیدن، گردش کردن، دور زدن	supporting	قانع کننده - مکمل
rise	افزایش - ترقی - طلوع	sweaty	خیس عرق
roll	چرخاندن	take a note	نکته برداری کردن
roof	طاق - سقف	take in	جذب کردن - به داخل کشیدن
roof beam	تیر سقف	tendency	تمایل، میل، استعداد، علاقه - گرایش
roofless	بی سقف	throughout	سراسر، تماماً، به کلی
rubbish	آشغال، زباله	tide	جزر و مد - موج
run	دویدن - اداره کردن - جریان داشتن	total	کل، محموع، جمع کل
running water	آب جاری - آب تصفیه شده	track	مسیر، راه، راه آهن، رد پا، اثر
screen	صفحه، صفحه تصویر	track and field	ورزش دومیدانی
select	انتخاب کردن	truck	کامیون
separate	جدا - مجزا - جدا کردن	turn	چرخیدن - نوبت
shelf	قفسه	use up	به طور کامل مصرف کردن، تمام کردن
shine (shone)	درخشیدن	variety	تنوع، گوناگونی
shiny	درخشان، تابناک، براق	videophone	تلفن تصویری
sight	دید - قدرت بصری - چشم	visible	مرئی، آشکار، قابل رؤیت
sign	تابلو - علامت، نشانه، امضاء کردن	warn	هشدار دادن
solar	خورشیدی	warning	هشدار، اخطار
solar panel	صفحه خورشیدی	waste	آشغال - هدر دادن
source	منبع، مبدأ، سرچشمه	weigh	وزن داشتن، وزن کردن
space	فضا - فاصله	weight	وزن، وزن داشتن، وزن کردن
space station	ایستگاه فضایی	whereas	در حالیکه، نظر به اینکه، از آنجائیکه
spoil	خراب کردن - لوس کردن	whether	که آیا - چه - خواه
stable	طویله - استوار، ثابت	widely	به طور گسترده
store	ذخیره کردن - مغازه	wind machine	آسیاب بادی
stove	اجاق گاز	wind turbine	توربین بادی
string	ریسمان، رشته، نخ - ردیف	work	اثر کردن - عملی بودن - کار
string light bulb	لامپ رشته ای	work out	خوب از آب در آمدن - حل کردن
structure	ساختار - ترکیب	worm	کرم، سوسمار - خزنده، خزیدن
sunlight	نور خورشید	yard	حیاط - واحد اندازه گیری طول

کلمات "مترادف" پایه دوازدهم

یادآوری: کلمات مترادف کلماتی هستند که از نظر معنی با همدیگر برابر هستند و می توانند در جمله به جای هم قرار بگیرند و جمله از نظر معنی تغییر نکند:

"کلمـــه"	"مـترادف"	"معـــنی"	"کلمـــه"	"مـترادف"	"معـــنی"
manner	way	راه و روش	**progress**	advance	پیشرفت کردن
additional	extra	اضافی- زائد	**opinion**	thought	عقیده، باور
funny	jolly	شوخ- بذله گو	**energetic**	powerful	قوی، قدرتمند
strong	powerful	قوی-پرانرژی	**quick**	rapid	سریع، تند
develop	grow	پیشرفت کردن	**look for**	seek	دنبال چیزی گشتن
easy	simple	آسان	**view**	observe	مشاهده کردن
hard	difficult	سخت	**make things**	create	اختراع کردن
energetic	active	فعال-پرانرژی	**improve**	advance	پیشرفت کردن
inactive	passive	غیرفعال	**effort**	attempt	تلاش
famous	well know	مشهور-معروف	**publish**	print	پخش کردن
try	attempt	سعی-تلاش	**to be after**	to search for	دنبال چیزی بودن
belief	idea	فکر-عقیده	**knowledge**	science	علم، دانش
sadly	unfortunately	متأسفانه	**attend**	take part	شرکت کردن
fortunately	luckily	خوشبختانه	**medicine**	drug	دارو
rapid	fast	سریع	**collect**	gather	جمع کردن
novel	a long story	رمان	**pick up**	take	جمع کردن
soon	early	زود-به زودی	**type**	kind	نوع
remember	recall	به خاطر آوردن	**print**	spread	پخش کردن
success	victory	پیروزی	**take part**	participate	شرکت کردن
sorry	ashamed	شرمنده- متأسف	**drug**	cure	درمان
behave	act	رفتار کردن	**kind**	sort	نوع
end	aim	هدف	**rocky**	full of rocks	پر از سنگ
purpose	goal	هدف	**fact**	truth	حقیقت
suddenly	unexpectedly	غیرمنتظره	**exercise**	sport	ورزش-تمرین
grow up	become older	بزرگ شدن	**go around**	orbit	دور زدن
seek	search for	جستجو کردن	**gift**	present	هدیه
popular	celebrated	مشهور، معروف	**powerful**	strong	قوی
observe	see	دیدن، مشاهده	**orbit**	circle	دور زدن
do	perform	انجام دادن	**dangerous**	risky	خطرناک
invent	create	اختراع کردن	**risky**	unsafe	خطرناک
tiny	little	کوچک	**proposal**	offer	پیشنهاد
big	large	بزرگ	**way**	style	روش
delicious	tasty	خوشمزه	**offer**	suggestion	پیشنهاد
injure	destroy	خراب کردن	**continent**	landmass	قاره
smart	brilliant	باهوش	**office**	workplace	محل کار
simple	easy	ساده	**amount**	quantity	مقدار
ability	skill	مهارت	**agency**	workplace	محل کار
modern	new	جدید	**fun**	hobby	سرگرمی

"کلمـــه"	"مـترادف"	"معـــنی"	"کلمـــه"	"مـترادف"	"معـــنی"
possibly	maybe	احتمالاً	shocked	amazed	متعجب
of course	surely	حتما	interview	cross-examine	مصاحبه کردن
protect	take care	محافظت کردن	well-known	famous	مشهور
understanding	perception	درک	vary	range	تغییر کردن
important	main	اصلی	national	domestic	ملی
chief	necessary	مهم	amusement	entertainment	سرگرمی
unimportant	unnecessary	بی اهمیت	domestic	local	محلی
defend	protect	دفاع کردن	skill	knowledge	مهارت
clear	clean	پاک-تمیز	celebration	ceremony	جشن
neat	tidy	مرتب	experience	knowledge	مهارت
support	protect	دفاع کردن	abroad	out of country	خارج از کشور
unclear	dirty	کثیف	suitable	fit	مناسب
useful	helpful	مفید	proper	appropriate	مناسب
healthy	well	سالم	unsuitable	inappropriate	نامناسب
ill	sick	مریض	hot	warm	گرم-داغ
interested in	like	علاقمند بودن	respect	admire	احترام گذاشتن
dislike	hate	تنفر داشتن	ancient	old	سنتی- قدیمی
site	place	ناحیه - مکان	new	modern	جدید- مدرن
area	region	منطقه - ناحیه	old	traditional	قدیمی- سنتی
region	zone	منطقه	wide	broad	گسترده- نامحدود
vacation	holiday	تعطیلات	limited	restricted	محدود
destination	end	هدف - پایان	large	vast	گسترده
surf	search	جستجو کردن	attract	absorb	جذب کردن
aim	purpose	هدف	reject	avoid	اجتناب ورزیدن
pilgrim	traveler	مسافر	interest	absorb	جذب کردن
goal	purpose	هدف	bad taste	tasteless	بد مزه
travel	go on a trip	مسافرت کردن	main	important	مهم – اصلی
contrast	compare	مقایسه کردن	probably	likely	احتمالا
travel	journey	مسافرت کردن	certainly	surely	حتما
style	method	روش	perhaps	maybe	احتمالا
hurt	damage	صدمه زدن	available	accessible	در دسترس
support	take care	حمایت	grass	lawn	چمن
homeland	motherland	سرزمین مادری	zone	area	ناحیه
earn	gain	به دست آوردن	mental	cerebral	ذهنی
wellness	health	سلامتی	society	civilization	جامعه- تمدن
get	receive	دریافت کردن	psychological	cerebral	ذهنی
excellent	great	عالی	measure	gage	اندازه گیری کردن
mark	grade	نمره	development	growth	توسعه
feeling	sentiment	احساس	synonym	equivalent	مترادف
depressed	sad	غمگین	object	item	شی-مفعول
at least	minimum	حداقل	candy	sweet	شیرین

"کلمـــه"	"مـــترادف"	"معـــنی"	"کلمـــه"	"مـــترادف"	"معـــنی"
talent	skill	مهارت	column	pillar	ستون
language	tongue	زبان	besides	furthermore	همچنین
catch	get	گرفتن	to form	shape	شکل دادن
sportsman	athlete	ورزشکار	besides	also	همچنین
intent	purpose	هدف	explain	clarify	توضیح د ادن
totally	completely	کاملاً	elucidate	clarify	توضیح دادن
attempt	try	تلاش کردن	region	area	منطقه
quite	totally	کاملاً	growth	increase	توسعه
truth	fact	حقیقت	dangerous	risky	خطرناک
really	totally	کاملاً	a lot of	a large number of	تعداد زیادی
percent	in a hundred	درصد	unsafe	risky	خطرناک
many	a lot of	تعداد زیادی	recently	newly	اخیرا
enough	sufficient	کافی	really	actually	حقیقتا
insufficient	inadequate	ناکافی	lastly	lately	اخیرا
adequate	enough	کافی	surely	in fact	حقیقتا
amusing	entertaining	جذاب	for example	for instance	مثلا
boring	tiring	کسل کننده	in fact	honestly	حقیقتا
attractive	amusing	جذاب	like	such as	مانند
last	previous	قبلی	human	a person	بشر
near	close	نزدیک	instead	in place of	به جای
pay attention	notice	توجه کردن	man	mankind	بشر
danger	risk	خطر	rather than	instead	به جای
make	build	درست کردن	amazing	wonderful	تعجب آور
unnatural	unreal	مصنوعی	forest	jungle	جنگل
natural	real	طبیعی	donate	grant	بخشیدن
artificial	unreal	مصنوعی	carry	transfer	انتقال دادن
be born	live	زندگی کردن	give	grant	بخشیدن
same	similar	مشابه	especially	particularly	مخصوصاً

Note:

کلمات "متضاد" پایه دوازدهـم

یادآوری: کلمات متضاد کلماتی هستند که از نظر معنی و مفهوم ضد و مخالف یکدیگر هستند و چنانچه در جمله ای به جای کلمه ای از متضاد آن استفاده کنیم معنی جمله بر عکس می شود.

"	"متضاد"	"معانی"	"کلمـــه"	"متضاد"	"معانی"
asleep	awake	بیدار# خواب	**add**	subtract	کم کردن # اضافه کردن
rich	poor	ثروتمند# فقیر	**even**	add	فرد # زوج
gain	loss	از دست دادن # به	**face**	fiction	افسانه # حقیقت
win	lose	باختن # بردن	**know**	guess	حدس زدن # یقین داشتن
tie	untie	باز کردن # بستن	**leave**	stay	ماندن # رفتن
unique	usual	معمولی # منحصر به فرد	**left**	right	راست # چپ
soft	hard	سخت # نرم	**high**	low	پایین # بالا
little	big	بزرگ # کوچک	**most**	least	کمترین # بیشترین
throw	catch	گرفتن # پرتاب کردن	**near**	far	دور # نزدیک
early	late	دیر # زود	**north**	south	جنوب # شمال
disagree	agree	موافق # مخالفت	**wide**	narrow	باریک # پهن
exciting	boring	کسل کننده # هیجان انگیز	**on**	off	خاموش # روشن
fat	thin	لاغر # چاق	**open**	close	بسته # باز
glad	sad	ناراحت # شاد	**zip**	unzip	جدا کردن # متصل کردن
first	last	آخرین # اولین	**private**	public	عمومی # خصوصی
get	give	دادن # گرفتن	**question**	answer	پاسخ # پرسش
funny	serious	جدی # شوخ	**raise**	lower	پایین آوردن # بالا بردن
back	front	جلو # عقب	**right**	wrong	غلط # درست
alone	together	باهم # تنها	**vertical**	horizontal	افقی # عمودی
always	never	هرگز # همیشه	**true**	false	اشتباه # صحیح
above	below	پایین # بالا	**sit**	stand	ایستادن # نشستن
cool	warm	گرم # سرد	**there**	here	اینجا # آنجا
push	pull	کشیدن # هل دادن	**strong**	weak	ضعیف # قوی
dark	light	روشن # تاریک	**outside**	inside	درون # بیرون
all	none	هیچکدام # همه	**simple**	hard	سخت # آسان
dry	wet	مرطوب # خشک	**active**	inactive	غیرفعال # فعال
east	west	غرب # شرق	**unfortunately**	fortunately	خوشبختانه # متاسفانه
empty	full	پر # خالی	**quick**	slow	آهسته # سریع
up	down	پایین # بالا	**soon**	late	دیر # زود
respect	disrespect	بی احترامی # احترام	**different**	same	یکسان # مختلف
same	different	متفاوت # یکسان	**remember**	forget	فراموش کردن # به خاطر آوردن
abroad	domestic	داخل کشور # خارج کشور	**ancient**	modern	مدرن # قدیمی
suitable	unsuitable	نامناسب # مناسب	**wide**	limited	محدود # نامحدود
hot	cold	سرد # گرم	**attract**	reject	اجتناب کردن # جذب کردن
appropriate	inappropriate	نامناسب # مناسب	**free**	busy	مشغول # بیکار

"کلمـــه"	"متضاد"	"معانی"	"کلمـــه"	"متضاد"	"معانی"
over	under	زیر # بالا	**loud**	quiet	آرام # بلند
part	whole	تمام # بخش	**delicious**	bad taste	بدمزه # خوشمزه
well know	unknown	ناشناخته # معروف	**check in**	check out	تحویل دادن # تحویل گرفتن
success	failure	شکست # پیروزی	**probably**	certainly	یقیناً # احتمالاً
best	worst	بدترین # بهترین	**take care**	injure	محافظت کردن # صدمه زدن
young	old	پیر # جوان	**extra**	excessive	اضافی # زائد
strong	weak	ضعیف # قوی	**obligatory**	voluntary	داوطلبانه # اجباری
unsafe	safe	خطرناک # امن	**dead**	alive	زنده # مرده
with	without	بدون # با	**decrease**	increase	افزایش # کاهش
tasty	tasteless	بی مزه # خوشمزه	**domestic**	wild	وحشی # اهلی
new	old	قدیمی # نو	**a lot of**	a few	تعداد کمی # تعداد زیادی
important	unimportant	مهم # بی اهمیت	**lose**	find	پیدا کردن # گم کردن
defend	attack	حمله کردن # دفاع کردن	**sufficient**	insufficient	ناکافی # کافی
brave	timid	ترسو # شجاع	**last**	next	بعدی # قبلی
necessary	unnecessary	ضروری # غیر ضروری	**near**	far	دور # نزدیک
clear	unclear	کثیف # تمیز	**notice**	ignore	نادیده گرفته # توجه کردن
useful	useless	بی فایده # مفید	**put out**	fire	آتش زدن # خاموش کردن
clean	dirty	کثیف # تمیز	**danger**	safety	امنیت # خطر
healthy	sick	بیمار # سالم	**build**	destroy	خراب کردن # درست کردن
liquid	solid	جامد # مایع	**unnatural**	natural	طبیعی # مصنوعی
like	dislike	تنفر داشتن # علاقمند بودن	**be born**	die out	نابود شدن # به دنیا آمدن

Note: